

فصل دوم

سازمان افسران در دوران نهضت ملی شدن نفت

www.iran-archive.com

سازمان افسران آزادیخواه ایران

هیئت اجراییه سازمان نظامیان حزب توده در شرایطی دستور انحلال سازمان را دریافت کرد که پس از چند سال یاری به رهبری حزب توده به تازگی نیز عده زیادی از اعضاء آن متواری، پناهنده و تیرباران شده بودند. اعضاء هیئت اجراییه (سرهنگ عزت‌الله سیامک، سرهنگ علی‌اکبر چلیپا، سرهنگ طاهر قنبر، سرگرد عباس سفایی و سروان خسرو روزبه) با انحلال و به‌واقع اخراج افسران از حزب توده مخالفت کردند. خسرو روزبه می‌نویسد: دستور انحلال را «یک عمل عجولانه و ناشی از پانیک [هراس] حادثه ۱۳۲۵ آذربایجان و خلاصه یک عمل غیرانقلابی تشخیص دادیم و معتقد بودیم که هیئت اجراییه موقت حزب توده دچار پانیک شده و اشتباه کرده است، لذا تصمیم گرفتیم مانع متلاشی گردیدن سازمان بشویم».^۱ آنکت‌های حزبی افسران را از نورالدین کیانوری بازپس گرفته و با تحویل آنکت‌ها به اعضاء دستور انحلال سازمان را به اطلاعشان رسانیدند، که موجب اعتراض عده‌ای از افسران شد. آنان انحلال سازمان را نادرست دانسته و خواهان تداوم فعالیت سازمان گردیدند. پس از مدتی از سوی هیئت اجراییه با این عده از افسران تماس گرفته و به آنان اعلام می‌شود «... جلسات حوزه‌ها یک‌سال و حوزه‌های مسئولین تا ۶ ماه تعطیل است. مسئولین حوزه‌ها می‌توانند به‌صورت انفرادی تماس‌شان را با مسئول خود حفظ کنند. هرکسی علاقه‌ای نداشت، کنارش بگذارد و بگویند جریانی بود و تمام شد».^۲

۱. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، صص ۱۸۵-۱۸۴، به نقل از کمیوزم در ایران، ص ۶۲۶.

۲. از مصاحبه نگارنده با خسرو پوریا، ۱۳ مهرماه ۱۳۷۶.

هیئت اجراییه سازمان و به‌ویژه خسرو روزبه (مسئول تشکیلات سازمان نظامیان) با زیر نظر گرفتن اعضاء و گزینش افسرانی که همچنان خواستار فعالیت و مبارزه بودند، به تدریج سازمان مستقل افسران را پدید آوردند. و در حدود سه ماه پس از ابلاغ دستور انحلال، بار دیگر حوزه‌های مسئولین تشکیل شد و به بررسی فعالیت و عملکرد هیئت اجراییه سازمان در دوره تعطیلی فعالیت سازمان پرداخت. هیئت اجراییه طی گزارش به مسئولین سازمان، اعلام کرد که تشکیلات جدید با نام «سازمان افسران آزادیخواه ایران» فعالیت خود را مستقلاً آغاز می‌نماید و خود را نیرویی ملی و انقلابی به شمار می‌آورد. براین اساس می‌تواند با حفظ استقلال خویش با کلیه احزاب و جمعیت‌هایی که بر علیه هیئت حاکمه کشور (که دست‌نشانده انگلیسی‌هاست) مبارزه می‌کنند، همکاری نماید.^۱ پس از تصویب و تأیید گزارش هیئت اجراییه از سوی مسئولین سازمان، حوزه‌های عادی نیز به تدریج تشکیل شد.

از فعالیت‌ها و عملکرد سازمان افسران آزادیخواه اطلاع چندانی در دست نیست، به‌گفته خسرو پوریا فعالیت سازمان تا زمان ائتلاف مجدد با حزب توده تنها شامل آموزش تئوریک و بررسی مسائل سیاسی کشور در حوزه‌ها و عضوگیری می‌شده است.^۲ از افسرانی که در این دوره به عضویت سازمان درآمدند می‌توان به سروان شهربانی نظام‌الدین مدنی اشاره نمود که در سال ۱۳۲۶ به‌وسیله ستوان یکم‌های شهربانی رفعت محمدزاده کوچری و حسین قبادی به عضویت سازمان افسران درآمد.

گروه هشت نفره خسرو روزبه

خسرو روزبه با توجه به شناختی که از فعالیت سیاسی داشت، متوجه شد

۱. همان.

۲. همان.

که سازمان افسران آزادیخواه فاقد ساختار و توانایی لازم برای فعالیت سیاسی است و عملکرد این سازمان زمانی معنا می‌یابد که در پیوند و همکاری با یک حزب سیاسی قرار بگیرد. در شرایط آن روز ایران، تنها حزب سیاسی که می‌توانست افسران مارکسیست را به خود جذب نماید، حزب توده بود، که آنهم افسران را از صفوف خود اخراج نموده بود.

بر همین اساس، یعنی با توجه به عدم امکان همکاری با حزب توده بود که در نیمه دوم سال ۱۳۲۶، خسرو روزه کوشید حزب سیاسی جدیدی پدید آورد. وی ۷ نفر از دوستان قدیمی خود را که عضو حزب توده نیز بودند (حسام لنگرانی، ناصر صارمی، سیف‌الله همایون فرخ، منوچهر رزمخواه، ابراهیم پرمان، صفیه حاتمی و سروان اخراجی ابوالحسن عباسی) را برگزید تا هسته اولیه یک حزب سیاسی را ایجاد کند. روزه هدفش را از تشکیل این گروه چنین بیان می‌کند:

«ما گروهی به وجود آورده بودیم که بتوانیم سریعتر به هدفهای اجتماعی نائل شویم و فکر می‌کردیم که ممکن است با ترورهای سیاسی به هدفهای سیاسی رسید... عقیده‌ای که ما را به دور هم جمع کرده بود این بود که خیال می‌کردیم حزب توده ایران محافظه‌کار است یا لااقل رهبران آن از افراد ترسو و محافظه‌کار تشکیل شده‌اند و نمی‌خواهند یا قادر نیستند تصمیمات تند و شدیدی بگیرند. ما هشت نفر خودمان را به عنوان اعضاء مؤسس می‌دانستیم و فکر می‌کردیم وقتی کارمان توسعه پیدا کرد، می‌توانیم عده دیگری را به دور خود جمع کنیم.»^۱

تاکتیکی که گروه هشت نفره برای فعالیت برگزید، ترور بود؛ که با توجه به روحیات آنان غیرمنتظره نبود. به‌نوشته آرداشس آوانسیان، این عده از همان دوره فعالیت در حزب توده نیز چنین روحیه‌ای داشته‌اند. «بارها روزه به من پیشنهاد کرد که به او اجازه بدهیم برای حزب [توده]

۱. خسرو روزه، اوراق بازپرسی، ص ۲۹، به نقل از کوبیزم در ایران، ص ۲۳۷.

پولی از جایی بلند کند. بارها تقاضا کرد که ما اجازه بدهیم نخست‌وزیر قوام‌السلطنه و یا دیگران را ترور کند. این گروه آماده این کارها بودند.^۱

گروه هشت نفره، در نخستین اقدام خود در شب هنگام پنجشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۲۶، محمد مسعود را ترور کرد. خسرو روزبه دلایل گروه برای ترور مسعود را چنین توضیح می‌دهد: «... فکر می‌کردیم برای گم کردن راه برای اینکه دستگاه پلیس نتواند سمت لازم را برای پیدا کردن گروه ما بیابد ما باید اول از کسی شروع کنیم که دارای دستجات مخالف زیادی باشد. محمد مسعود از این جهت ایده‌آل بود زیرا با انتشار روزنامه مرد امروز تقریباً همه کس را با خود دشمن کرده بود از یک طرف با دسته مسعودیها و روزنامه اطلاعات سخت درآویخته بود، از طرف دیگر با قوام‌السلطنه و گروه طرفداران او مخالف بود و جنگ [و] جدال‌های زیادی با هم داشتند. در عین حال با امثال حاج علی‌نقی کاشانی و سایر ثروتمندان طرف می‌شد تا از آنها پول بگیرد و دیگر آن را مورد حمله قرار ندهد، از یکطرف نیز روزنامه‌اش خواننده زیاد داشت و مقالاتی که علیه نهضت جهانی طبقه کارگر منتشر می‌ساخت، می‌توانست تأثیر منفی داشته باشد. اینها دلایلی بود که ما اقامه کردیم.»^۲

پس از ترور مسعود، گروه هشت نفره به بررسی جوانب مختلف و تأثیر این عمل پرداخت و نتیجه گرفت که حرکت آنان «مثبت و موفق» بوده است.^۳ برخلاف نظر آنان، رهبری حزب توده که از تروریست‌ها و اهداف

۱. خاطرات آوانسیان، ص ۴۲۷ پیرامون گروه هشت نفره روزبه، نظریات و شایعات بسیاری وجود دارد و عده‌ای این گروه را وابسته به رهبری حزب توده و گروه ترور آن می‌دانند. حتی برخی مانند انورخامه‌ای در تشکیل این گروه، علاوه بر رهبری حزب توده، اتحاد شوروی را نیز دخیل می‌دانند. رک به: از انشعاب ناکودتا (تهران، هفته، ۱۳۶۳)، صص ۱۰۸-۹۴.
۲. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۴۹، به نقل از کمیوزیم در ایران، ص ۴۳۷.
۳. رک به خسرو روزبه، اوراق بازجویی، ص ۳۱-۳۰، به نقل از کمیوزیم در ایران، ص ۴۳۸؛ ابوالحسن عباسی روایت دیگری از تأثیر ترور مسعود بر گروه ارائه می‌کند. رک به: ابوالحسن عباسی، اوراق بازپرسی پرونده خسرو روزبه، ص ۱۹، به نقل از کمیوزیم در ایران، ص ۴۳۳.

آنان اطلاعی نداشت، از ترور مسعود نتیجه گرفت: «... ترور یک مدیر روزنامه هنگامی که دشمنان آزادی ایران برای ایجاد یک دیکتاتوری راه را هموار می‌کند نمی‌تواند تنها جنبه فردی داشته باشد بلکه عملی است که دامنه وسیع اجتماعی دارد... برای جلوگیری از تجدید یک دیکتاتوری وحشتناک که همه بقایای آزادی در ایران [را] نابود خواهد ساخت، باید این نقشه فجیع در چنین سقط گردد...»^۱

ترور محمد مسعود اولین و آخرین حرکت «سیاسی» گروه هشت نفره بود. آنان با دستگیری حسام لنگرانی و احتمالاً تحت تأثیر موضع رهبری حزب توده به‌رغم اصرار خسرو روزبه ترور را کنار نهادند؛ و فعالیت خویش را محدود به تأمین امکانات چاپ و نشر مطالب مورد نیاز سازمان افسران آزادیخواه ایران نمود و به این منظور یک دستگاه چاپ نیز تهیه کرده و در اختیار سازمان افسران قرار دادند.

اتلاف با حزب توده ایران

هیئت اجراییه سازمان افسران آزادیخواه ایران، پس از یک سال فعالیت مستقل، با بحران چشم‌انداز فعالیت روبه‌رو شد. گروه هشت نفره خسرو روزبه نیز نه تنها توانست به حل این بحران کمک کند، که در همان گام نخست از فعالیت باز ایستاد. هیئت اجراییه سازمان افسران راهی برای خروج از این بحران نمی‌یافت و «چون از گفتگوی مجدد با حزب توده اکراه داشت، تصمیم گرفت راساً... با اعضاء موسس وعده زیادی از افراد سازمان نظامی [که] در خارج از ایران [در شوروی] هستند تماس گرفته و مشکل خود را مطرح و کسب تکلیف نماید...»^۲

۱. «یک ترور فجیع که برای منظور سیاسی اتفاق افتاده است»، مردم، شماره ۲۷۵، دوشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۲۷.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۲۵، به نقل از کمیوزم در ایران، ص ۲۶۶.

برای برقراری این تماس، گروه هشت نفره روزبه به تکاپو افتاده و حسام لنگرانی و سیف‌الله همایون فرخ کوشیدند از طریق یکی از اعضای تشکیلات حزب توده در آذربایجان با سرهنگ آذر تماس بگیرند که بی‌نتیجه ماند. اما رهبری حزب توده از وجود سازمان افسران آگاه شد.^۱

در اواخر سال ۱۳۲۶، دکتر رضا رادمش، دبیر کل حزب توده از طریق مسئولین شوروی یا تشکیلات حزب توده در آذربایجان از تلاش هیئت اجرائیه سازمان برای تماس با سرهنگ آذر آگاه شده و پس از تصویب هیئت اجرائیه حزب توده، نورالدین کیانوری را مأمور تماس با رهبری سازمان افسران نمودند. کیانوری که به گفته خودش از زمان انحلال سازمان نظامیان به بعد برای دادن نشریات حزبی با خسرو روزبه تماس داشته در ملاقات با روزبه ضمن ابلاغ تأسف رهبری حزب توده از انحلال سازمان، خواستار الحاق مجدد سازمان افسران به حزب توده می‌شود. روزبه به‌رغم آنکه معتقد بود «چون اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران سازمان نظامی را منحل کرده است... مذاکره با اعضاء کمیته مرکزی برای الحاق مجدد سازمان نظامی به حزب کار درستی نیست...»^۲ اما پذیرفت که موضوع را در هیئت اجرائیه سازمان مطرح می‌کند که به اتفاق آراء رد می‌شود. هیئت اجرائیه سازمان اعلام می‌کند «تا این هیئت اجرائیه که ما را خواست منحل کند بر سر کار است با آن ائتلاف نخواهیم کرد».^۳

بدین ترتیب اولین تلاش رهبری حزب توده برای الحاق مجدد سازمان به حزب توده شکست خورد و تا مدتی مسکوت ماند. در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۷، با دستگیری خسرو روزبه هیئت اجرائیه سازمان

۱. همان.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، ص ۲۶۴، به نقل از کمیونیم در ایران، ص ۶۲۷.

۳. کمیونیم در ایران، ص ۶۲۳.

دچار ضعف شد^۱ و برای تقویت کادر رهبری سازمان، سروان اخراجی ابوالحسن عباسی، سرهنگ مبشری [-احتمالاً در آن زمان سرگرد بوده-] و ستوان یکم علی مولوی را به ترکیب هیئت اجرائیه سازمان افزودند. پس از برگزاری کنگره دوم حزب توده در اردیبهشت ماه ۱۳۲۷ و برطرف شدن بهانه و دلیل هیئت اجرائیه سازمان افسران، مذاکره بین هیئت اجرائیه سازمان و نورالدین کیانوری در تابستان سال ۱۳۲۷ شروع می‌شود «تقریباً عموم اعضاء هیئت اجرائیه سازمان نظامی و مخصوصاً ستوان علی مولوی به‌سختی به حزب انتقاد کرده و عمل انحلال سازمان را غلط و نادرست» دانستند^۲ و مسأله الحاق را رد کرده و پیشنهاد ائتلاف دادند و مسأله ائتلاف با حزب توده را در تشکیلات سازمان طرح و از اعضاء نظرخواهی کردند. خسرو پوریا در این مورد می‌گوید «اعضاء تشکیلات مطرح کردند که ما حزب نیستیم و بنیادی از نقطه نظر کلاس مبارزه سیاسی برای خودمان نداریم و می‌توانیم با هر حزبی ائتلاف

۱. خسرو روزبه در ۱۷ فروردین ۱۳۲۶ دستگیر شده بود که به یاری حسام لندکرانی، ابوالحسن عباسی و صفیه حاتمی موفق شد در ۱۷ اردیبهشت ماه همان سال از زندان دزبان بگریزد و غیاباً محاکمه و از ارتش اخراج و به ۱۵ ماه زندان محکوم شد. در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۷ مجدداً به همراه سرهنگ اخراجی شریف رستگار و مهندس رستگار در ناظم‌آباد شمیران دستگیر و زندانی می‌شود («نظری به وقایع مهم کشور در هفته گذشته»، خوانندنیها، سال هشتم، شماره ۶۴، سه‌شنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۲۷، ص ۴). و متعاقب آن منوچهر رزمخواه، ناصر بیان و عبدالحمید فرمی که اسلحه روزبه و مقداری استاد و مدارک به رزمخواه داده بودند نیز بازداشت می‌شوند. («از پرونده محمد مسعود چه خبر؟»، خوانندنیها، سال هشتم، شماره ۶۶، سه‌شنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۷، ص ۱۰). و زمزمه‌هایی نسبت به مشارکت روزبه در ترور مسعود آغاز می‌شود و حتی روزنامه «آتش» فرضیه‌ایی را طرح می‌کند که تا سال‌ها دیگران آن را تکرار می‌نمایند: روزنامه آتش نوشت «ممکن است روزبه در ترور مسعود دست داشته باشد، زیرا مسعود اسنادی دایر بر همکاری او با بعضی مقامات به دست آورده و خیال انتشار آن را داشت» (خوانندنیها، سال هشتم، شماره ۶۴، سه‌شنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۲۷، ص ۴).

۲. خسرو روزبه، اوراق بازرسی، ص ۲۶۴، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۶۲۷.

تمائیم و انحصار هم ندارد و استقلال هم داریم، اگر رهبری حزب توده اشتباهاتش را بپذیرد با ائتلاف و پذیرش رهبری سیاسی آن موافقیم.»^۱ هیئت اجرائیه سازمان افسران با توجه به تجربه انحلال سازمان نظامیان، ائتلاف با حزب توده را در حد پذیرش رهبری سیاسی حزب توده، یعنی چیزی که به شدت به آن نیاز داشت، محدود کرد؛ که مورد پذیرش رهبری حزب توده قرار گرفت و دکتر غلامحسین فروتن به عنوان رابط کمیته مرکزی حزب توده با هیئت اجرائیه سازمان افسران آزادیخواه برگزیده شد. در این زمان سازمان افسران دارای ۸۰ عضو در تهران و ۲۰ عضو در شهرستانها بود.^۲

ائتلاف با حزب توده تا سال ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰ به رغم مداخلات متناوب حزب توده در تشکیلات سازمان پایدار ماند و از آن به بعد مسأله الحاق و وابستگی تشکیلاتی مطرح و پیوند مجدداً به صورت قبل درآمد.

سازمان افسران حزب توده ایران

در پی ائتلاف سازمان افسران آزادیخواه ایران و حزب توده، معضل تداوم و چشم انداز فعالیت سیاسی سازمان افسران برطرف شد و هیئت اجرائیه سازمان با درس‌گیری از تجارب گذشته به تجدیدنظر در سازماندهی تشکیلاتی و شیوه‌های فعالیت خود پرداخت.

در سازماندهی جدید، تشکیلات سازمان افسران ساختار کلی زیر را پیدا کرد: هیئت اجرائیه، حوزه مسئولین (درجه ۱ و ۲)، حوزه رسمی، حوزه آزمایشی و هوادار. هیئت اجرائیه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بالاترین مرجع سازمان بود و هفت عضو داشت که از سال ۱۳۲۹، یا ۱۳۳۰ به بعد، توسط کمیته مرکزی حزب توده انتخاب می‌شدند. هیئت

۱. از مصاحبه نگارنده با خسرو پوریان.

۲. کمبوزیم در ایران، ص ۶۳۱.

اجرائیه دارای پنج شعبه بود: ۱- شعبه تشکیلات، ۲- شعبه تبلیغات، ۳- شعبه تعلیمات، ۴- شعبه مالی، ۵- شعبه اطلاعات.

شعبه تشکیلات

تشکیلات سازمان برحسب اشتغال اعضاء در صنوف و رشته‌های مختلف نیروهای مسلح نظامی و انتظامی به هشت شاخه تقسیم شده بود؛ و برای رعایت هرچه بیشتر اصول پنهان‌کاری در مکاتبات و اسناد درونی، به جای نام هر شاخه از یک شماره دورقمی استفاده می‌کردند:

شاخه دانشکده افسری (شماره ۹ به مسئولیت سرگرد پیاده جعفر وکیلی)، شاخه پزشکی و فنی (شماره ۱۳، به مسئولیت ستوان یکم هوایی منوچهر مختاری گلپایگانی)، شاخه افسران صف (شماره ۱۷، به مسئولیت سروان اخراجی ابوالحسن عباسی)، شاخه نیروی هوایی (شماره ۲۱، به مسئولیت ستوان یکم هوایی منوچهر مختاری گلپایگانی)، شاخه افسران اداری (شماره ۲۹، به مسئولیت سروان توپخانه اسماعیل محقق‌زاده دوانی)، شاخه افسران شهربانی (شماره ۳۳، به مسئولیت سرهنگ دوم توپخانه محمدعلی مبشری) و شاخه افسران ژاندارمری (شماره ۳۷، به مسئولیت سرهنگ ژاندارم عزت‌الله سیامک).

وظایف هیئت اجرائیه عبارت بود از: مسئولیت و رسیدگی به تشکیلات سازمان، تهیه گزارش از فعالیت‌ها و عملکرد هر شاخه توسط مسئول آن و ارائه آن در جلسه هیئت اجرائیه، هماهنگی ساختن فعالیت شاخه‌ها و ارائه رهنمودهای لازم به شاخه‌ها و دریافت گزارش‌های اعضا، و ارائه اخبار و اطلاعات و گزارش فعالیت سازمان به کمیته مرکزی حزب توده. (این امر پس از الحاق و وابستگی تشکیلاتی به حزب توده انجام می‌گرفت) پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در جهت تمرکز هر چه بیشتر رهبری سازمان افسران، هیئت دبیران سه‌نفره (سرهنگ سیامک، سرهنگ مبشری و سروان اخراجی خسرو روزبه) تشکیل شد و مسئولیت

سازمان را بر عهده گرفت. هر یک از اعضای هیئت دبیران و هیئت اجراییه علاوه بر شماره سازمانی که کلیه اعضا سازمان داشتند، دارای نام مستعار نیز بودند:

سرهنگ عزت‌الله میامک، با شماره سازمانی ۱۶۰۷، اسم مستعار: گشتاسب خان.

سرهنگ دوم محمدعلی میشری، با شماره سازمانی ۱۶۴۰، اسم مستعار: قدسی، محمودی، اخگر، محسن، منصور.

سرگرد جعفر وکیلی، با شماره سازمانی ۱۸۲۶، اسم مستعار: پاکروان. سروان اخراجی ابوالحسن عباسی، با شماره سازمانی ۱۶۸۲، اسم مستعار: جواد.

سروان اسماعیل محقق‌زاده، با شماره سازمانی ۱۸۷۱، اسم مستعار: پیمان.

سروان اخراجی خسرو روزبه، گویا شماره سازمانی نداشته، اسم مستعار: سعیدی.

ستوان یکم هوایی منوچهر مختاری گلپایگانی، با شماره سازمانی ۱۵۶۲، اسم مستعار: عدیلی^۱

به لحاظ ساختار تشکیلاتی، پس از هیئت اجراییه، حوزه مسئولین قرار داشت. مسئولیت حوزه مسئولین بر عهده مسئول شاخه بود، و از حداقل سه نفر مسئول حوزه تشکیل می‌شد. وظایف حوزه مسئولین: اجرای دستورات هیئت اجراییه و ابلاغ رهنمودها و دیدگاهها به حوزه‌های تحت مسئولیت خویش و نظارت بر اجرای آن، رسیدگی به مسائل و مشکلات حوزه‌ها و کوشش در جهت رفع آن، بالا بردن سطح کیفی آموزش تئوریک - سیاسی اعضا بر اساس رهنمودهای شعبه تعلیمات سازمان، رسیدگی به گزارش‌های مسئولان هر حوزه، انتقال اطلاعات و اخبار از بالا به پایین

۱. کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۹۵ و برخی صفحات دیگر.

وبالعکس؛ در صورت تعدد حوزه‌های مسئولین در یک شاخه، از هر یک از حوزه‌های مسئولین که عنوان «حوزه مسئولین درجه ۲» داشت یک نفر در «حوزه مسئولین درجه ۱» شرکت می‌کرد که مسئولیت آن برعهدهٔ مسئول شاخه (یک نفر از اعضای هیئت اجراییه) بود.

در قاعده هرم تشکیلاتی، حوزه قرار داشت. اعضای هر حوزه ۳ تا ۵ نفر بودند و مسئول حوزه موظف به اداره حوزه، آشنا کردن اعضا با مواضع حزب توده، انتقال دستورات تشکیلاتی به اعضا، نظارت بر اجرای برنامه‌های آموزشی حوزه، انتقال اخبار و اطلاعات و پیشنهادهای اعضای حوزه به مسئولان شاخه، جمع‌آوری حق عضویت و کمک مالی اعضا بود. هر حوزه یک بار در هفته تشکیل جلسه می‌داد و در هر جلسه یکی از افراد حوزه موظف به تنظیم اخبار و حوادث روز و بحث و تفسیر آن در حوزه می‌شد. در هر جلسه، اعضا شمه‌ایی از مطالعات انجام شده خود را مطرح می‌کردند و آموزش تئوریک با هدایت مسئول حوزه پیگیری می‌شد. برخلاف دورهٔ پیش از انحلال سازمان توسط رهبری حزب توده، که مسئولیت آموزش سیاسی - تئوریک حوزه‌های سازمان برعهده رهبران و کادرهای حزب توده بود، در این دوره اعضای سازمان، خود این وظیفه را برعهده داشتند و حتی پس از الحاق و وابستگی تشکیلاتی به حزب توده نیز، تغییری در این امر رخ نداد. در تشکیلات سازمان افسران، علاوه بر اینکه هر عضو دارای شماره‌ای معین بود، هر حوزه نیز دارای شماره‌ای بود که در مکاتبات درونی از آن استفاده می‌شد.^۱

در کلیه حوزه‌های سازمان، روزنامه‌های مردم، ظفر و رزم، نشریه تعلیماتی و مسائل سازمانی و اوراق تبلیغاتی از طریق مسئول حوزه در

۱. ر.ک به: کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، صص ۸۴-۶۸؛ غلامحسین بقیمی، انگیزه، صص ۲۵۵؛ محمدعلی عمویی، دزدمانه، تهران، آرزان، ۱۳۷۷، صص ۴۵-۴۳.

اختیار اعضاء قرار می‌گرفت، روزنامه مردم به تعداد افسران هر حوزه بود و از دیگر نشریات و اوراق تبلیغاتی حزب توده برای هر حوزه یک یا دو عدد ارسال می‌گردید.^۱

با تجدیدنظر در سازماندهی تشکیلاتی، شیوه عضوگیری نیز تحول یافته و دقیق‌تر از گذشته شد. برای عضویت در سازمان، افسران می‌بایست چند مرحله را با موفقیت پشت سر می‌گذاشتند: در ابتدا، از بین گزارش‌های ارسالی اعضاء درباره پرسنل نظامی و انتظامی، شخص معینی را هیئت اجرائیه سازمان انتخاب می‌کرد، یا اینکه یک نفر از اعضاء شخص مناسبی را به هیئت اجرائیه سازمان معرفی می‌نمود. در مرحله نخست با دوره شناسایی، افکار و عقاید سیاسی - اجتماعی افسر موردنظر، به طور غیرمستقیم و پنهانی، همه‌جانبه شناسایی می‌شد و «کاراکتریستیک» وی (یا پرستنامه سازمان برای شناسایی افراد) به وسیله عضوی که مسئولیت تماس و جذب وی را برعهده داشت، تدوین می‌شد.^۲ تحقیق و جست‌وجو می‌بایست آن‌چنان ماهرانه انجام می‌گرفت که افسر مورد نظر کمترین شک و شبهه‌ای پیدا نکرده و از علل آن اطلاعی نیابد. برای دقیق‌تر شدن هر چه بیشتر شناسایی، یکی دیگر از اعضاء نیز بدون ارتباط با عضو دیگر مؤظف به تهیه کاراکتریستیک وی می‌شد. گاه انجام این کارها بیش از یک سال طول می‌کشید و در مواردی نیز به نتیجه مطلوب نمی‌رسید، یا اطلاعات به دست آمده کافی نبود یا بیانگر عدم صلاحیت فرد موردنظر برای عضویت بود. گزارش‌ها و کاراکتریستیک تهیه شده، کاملاً محرمانه و بدون آنکه هیچ یک از اعضاء و مسئولان از مفاد آن آگاه شوند از طریق سلسله مراتب تشکیلاتی به هیئت اجرائیه

۱. سرهنگ دوم کاظم جمشیدی مازندرانی، اوراق بازجویی، ص ۲۱، به نقل از کتاب سیاه

درباره سازمان افسران توده، ص ۵۵.

۲. برای آگاهی از یک «نمونه کاراکتریستیک» ر.ک. ضmann سند شماره ۴.

سازمان ارائه می‌شد و هیئت اجراییه پس از بررسی همه جانبه، در مورد کافی یا ناکافی بودن اطلاعات و همچنین ادامه دادن تحقیق یا رها کردن شخص موردنظر، تصمیم می‌گرفت. سرهنگ محمدعلی مبشری، مسئول شعبه تشکیلات سازمان افسران در مورد نحوه بررسی و نتیجه‌گیری از کاراکتریستیک و گزارش‌ها می‌نویسد:

«... نسبت به واقعه شهریور [۱۳۲۰] چنانچه اظهارنظر مثبت می‌شد و همچنین نسبت به ایجاد فرقه [دموکرات] در آذربایجان، چنانچه اظهارنظر موافق می‌شد و نسبت به واقعه بهمن ۲۷، که منظور غیرقانونی شدن حزب توده بود، چنانچه ابراز نفرت می‌شد، نسبت به آذر ۲۵ [سرنگونی فرقه دموکرات] اظهار مخالفت می‌شد، این فرد قابل پذیرفته شدن بود. از نظر سیاست بین‌المللی نسبت به انگلستان و امریکا نظر مخالف و نسبت به شوروی نظر موافق ابراز می‌شد، قابل پذیرفته شدن بودند. چنانچه کسی مخالف سلطنت بود پذیرفته می‌شد و در صورتی که شاه‌دوست بود پذیرفته نمی‌شد.»^۱

مرحله دوم یا دورهٔ هواداری: پس از تأیید فرد موردنظر از سوی هیئت اجراییه، آن افسر به تدریج از وجود و ماهیت سازمان آگاه می‌شد. در این دوره ارتباط با وی یک نفره بوده و کار آموزش تئوریک - سیاسی مقدماتی آغاز می‌شد. در این مرحله به جای استفاده از نام و مشخصات وی در مکاتبات درون سازمانی، از شماره‌ای دورقمی استفاده می‌شد. دوره هواداری می‌توانست ماه‌ها طول بکشد؛ اما معمولاً پس از گذشت مدتی کوتاه‌تر از شش ماه آشنایی هوادار با شیوه کار مخفی و هدف‌ها و وظایف سازمان، به یکی از حوزه‌های آزمایشی معرفی و به عضو آزمایشی ارتقا می‌یافت.

۱. سرهنگ محمدعلی مبشری، اوراق بازجویی، ص ۲۹-۳۰، به نقل از کتاب درباره سازمان افسران توده، ص ۱۲۷.

مرحله سوم یا دوره عضویت آزمایشی: وظایف عضو آزمایشی عبارت بود از «شرکت در حوزه، پرداخت حق عضویت، رعایت انضباط سازمان، خودآموزی، اجرای برنامه متناسب با حوزه، دادن گزارش و کسب اطلاع»^۱ پس از طی کردن موفقیت آمیز این مرحله آن شخص به عضویت رسمی ارتقا می یافت. در زمان عضویت در حوزه آزمایشی به جای نام واقعی وی از شماره ای سه رقمی و پس از عضویت رسمی از شماره چهاررقمی استفاده می کرد.

سازمان افسران آزادیخواه ایران براساس مذاکرات و توافقات سال ۱۳۲۷ هیئت اجراییه سازمان افسران و نورالدین کیانوری نماینده رهبری حزب توده، تا سال ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰ با حفظ استقلال خود به عنوان مؤتلف حزب توده فعالیت می کرد. اما رهبری حزب از همان مذاکرات سال ۱۳۲۷ هدفش الحاق و زیر کنترل گرفتن همه جانبه این سازمان بود و با مداخله تدریجی عملاً این سازمان را به خود ملحق نمود. براساس اسناد و مدارک بسیار محدودی که در دست است، این حرکت رهبری حزب توده نخست در هیئت اجراییه سازمان با مخالفت روبه رو شد و خسرو روزبه آن را عملی مغایر با توافق های سال ۱۳۲۷ یافت و به شدت با این امر به مخالفت برخاست؛ وی در این باره می نویسد: «در جلسه کمیته مرکزی سازمان [منظور هیئت اجراییه سازمان است] که من عضو آن بودم و قرار بود انتخابات اعضاء صورت گیرد، احمد قاسمی اظهار داشت که نظر حزب [توده] این است که فلانی [ستوان یکم منوچهر مختاری گلپایگانی] به سمت مسئول شعبه تبلیغات انتخاب گردد. البته این اظهار نظر آزادی انتخابات را سلب کرد و خلاف اصول بود ولی معهداً به همان ترتیب عمل شد و من به عنوان اعتراض نسبت به این عمل خلاف اصول از حزب

۱. سرهنگ بهمنی، اوراق بازجویی، ص ۵۶، به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۱۷۶.

کناره گرفتیم... این کناره‌گیری تا اول تیرماه ۱۳۳۲ ادامه یافت.^۱ از سال ۱۳۳۱، که اعضاء قدیمی سازمان متوجه چنین مداخلاتی شدند، از هیئت اجراییه سازمان درخواست کردند که روابط سازمان افسران با حزب توده مشخص شود و برای سازمان اساسنامه‌ای تدوین گردد، که با مخالفت رهبری حزب توده روبرو شد ولی هیئت اجراییه حزب توده زیر فشار سازمان به ناچار به تدوین اساسنامه سازمان افسران گردن نهاد و طرح تهیه شده هیئت اجراییه سازمان افسران را «پس از بررسی کافی در فروردین ۱۳۳۲ با اصلاحاتی تصویب نمود.»^۲ ماده اول اساسنامه که با عنوان «آئین‌نامه سازمان حزبی فرهنگیان» منتشر شد، این سازمان را به عنوان «یکی از واحدهای سازمان حزب توده ایران» به شمار آورد و رسماً الحاق سازمان افسران به حزب توده را متحقق ساخت، گویانکه عملاً از دو، سه سال قبل چنین امری انجام شده بود.

در اساسنامه برای رعایت مخفی‌کاری و تمهیدات لازم برای حفظ امنیت سازمان، از بکارگیری کلماتی که ردی از سازمان افسران به دست دهد خودداری شده و به جای کلمه ارتش از «فرهنگ»، به جای افسران «فرهنگیان»، به جای افسران عضو سازمان از «دانشجویان» و... استفاده شده و علاوه بر این، در مکاتبات و گفت‌وگوهای اعضا این قبیل پنهانکاری‌ها رعایت می‌شد و به جای «حزب توده از «بنگاه» به جای تشکیلات از «شکیل»، به جای هیئت اجراییه از «هیئت»، به جای شعبه تعلیمات از «علومی»، به جای شعبه اطلاعات از «طلعت» و... استفاده می‌شد.^۳

۱. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، ص ۲۶۶، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۵۶۸؛ گویا خسرو روزبه این الحاق را تا آخر عمر هم نپذیرفت، چنان‌که ضمن دفاعیاتش در دادگاه نظامی در سال ۱۳۳۷ از سازمان با عنوان تشکیلات افسران آزادیخواه ایران یاد می‌کند نه افسران حزب توده ایران، رک. به آخرین دفاع خسرو روزبه، ص ۵۰.

۲. کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۷۲.

۳. برای آگاهی از متن اساسنامه رک. ضامم، سند شماره ۵.

تشکیلات شهرستان‌ها

سازمان افسران، همپای اوج‌گیری و اعتلای نهضت ملی شدن صنعت نفت، روبه توسعه و گسترش نهاد. رشد تشکیلات سازمان به اندازه‌ای سریع بود که از سال ۱۳۲۹ به بعد نه تنها در تهران سازمان افسران توانست در ارتش، نیروی هوایی، ژاندارمری و شهربانی ریشه دواند و شبکه‌های سازمانی کاملی ایجاد کند، که در برخی از شهرستان‌ها نیز شعبه‌هایی فعال تشکیل دهد. پس از تهران مهم‌ترین شعبه سازمان، تشکیلات کرمان بود. پیشینه فعالیت این شعبه به تبعید و زندانی کردن افسران در سال ۱۳۲۴ بازمی‌گشت. از اعضای شعبه کرمان می‌توان به سرهنگ دوم سوار اسدالله کاظمیان، سرگرد توپخانه یدالله شهیدی زندی، سرگرد ارسطو سروشیان، سرگرد هوایی محمد شاهسار، سروان عباس هجری بجستانی، سروان محمدرضا بهنیا و... اشاره نمود. علاوه بر شعبه کرمان، سازمان افسران در لشکرهای مختلف کشور شعبه‌هایی پدید آورد و به‌گونه‌ای گسترش یافت که با افزایش حوزه‌ها، شاخه‌های کامل تشکیلاتی شکل گرفت. از اعضای سازمان در لشکر ۳ تبریز می‌توان به سرگرد صدیقی، ستوان یکم‌ها: زندوالی، گلباز، کریمی و...، در لشکر ۴ رضائیه به سرگردها: نوربخش خیابانی، صالح نجات، رنگرز رحیمی و...؛ در لشکر ۶ فارس سرهنگ پیاده فصیحی، سرگردها: محاب، قائمی، احسانی، کاوه، بهمنش و...؛ در لشکر ۸ مشهد سرهنگ ژیانفر، سرگردها: افکار، گرانمایه و... و در شهربانی مشهد ستوان یکم یوسف باقرلی، ستوان دوم اسدگیلانی و...؛ در لشکر ۱۹ اصفهان سرهنگ‌ها فضل‌اللهی و کشاورز، سرگردها واثق، مهین‌تهرانی، فروند و...، ستوان یکم دفتری و...؛ در لشکر ۱۰ خوزستان سرگرد غفاری، عبدل آبادی، ستوان یکم‌ها امینی رانکوهی، یانیه، میسرزاده و...؛ در لشکر ۱۱ کردستان: سرهنگ افشنگ، ستوان یکم‌ها: پیوندی، قائم مقامی و...؛ در لشکر ۱۲ کرمانشاه: سرهنگ

خیامی، سرگرد پور دیهیمی، رستمی گوران، ستوان یکم‌ها: علی محمد افغانی، نیکزاد، رویانی، جودی و...؛ در تیپ رشت: سرگرد نبهی، ستوان یکم‌ها: مهرانی، رسولی پور و...؛ در تیپ گرگان، ستوان یکم‌ها: دیلمی، عابد و...^۱ اشاره کرد.

از سال ۱۳۲۹ به بعد مسئولیت تشکیلات شهرستان‌های سازمان برعهده ستوان یکم هوایی منوچهر مختاری گلپایگانی قرار داشت. و پس از الحاق تشکیلاتی به حزب توده، علاوه بر ارتباط مستقیم هر شعبه با مسئول تشکیلات شهرستان‌های سازمان، نوعی رابطه جنبی بین کمیته حزبی آن شهرستان و مسئول شعبه سازمان افسران برقرار شد؛ ولی مسئولان حزبی اجازه مداخله در امور سازمان افسران را نداشتند.^۲ در مورد تشکیلات سازمان افسران در شهرستان‌ها، اطلاعات موجود بسیار محدود و ناچیز است و به این دلیل مشخص نیست که در شهرستان‌ها اعضاء سازمان براساس اشتغال‌شان در رسته‌ها و صنوف ارتشی سازماندهی می‌شدند یا آنکه به علت محدود بودن اعضا، همگی آنان در یک یا چند حوزه (بدون توجه به محل خدمت سازمانی‌شان) قرار داشته‌اند. حتی اسامی مسئولان شهرستان‌ها نیز در دست نیست؛ و به‌رغم تمام تلاش و کوششی که به‌عمل آمد، تنها این اشخاص شناخته شدند: سرگرد ارسطو سروشیان، مسئول تشکیلات کرمان؛ سروان قره‌گوزلو، مسئول تشکیلات خوزستان؛ سروان غلامحسین بقیعی، مسئول تشکیلات مشهد؛ سروان حسینقلی حشمتی، مسئول تشکیلات گرگان؛ سروان عبدالله پروین، مسئول تشکیلات خرم‌آباد؛ ستوان کریم زندوانی، مسئول تشکیلات تبریز.

۱. روزنامه کیهان شماره‌های ۳۰ شهریورماه تا ۱۰ مهرماه ۱۳۳۳.

۲. عمری، دُرد زمانه، ص ۴۶.

شعبه تعلیمات

از جمله وظایف حوزه‌های سازمان افسران و اعضاء، آموزش و مطالعه جمعی و فردی مباحث تئوریک - سیاسی بود. به منظور هماهنگی ساختن و هدایت امر آموزش، هیئت اجرائیه شعبه‌ای با عنوان «شعبه تعلیمات» به مسئولیت سرگرد جعفر وکیلی ایجاد کرد. ولی علیرغم تأکید بر امر آموزش «اصولاً سطح مطالعه آثار کلاسیک و دانش تئوریک در میان کادرهای حزبی به نحو محسوسی بالاتر از اعضای سازمان افسران بود، به استثنای چند نفر انگشت‌شمار، از آن جمله [سرگرد جعفر] وکیلی، دانش سیاسی و تئوریک در سازمان در سطوح پائین و متوسط بود. اعضای سازمان فرصت کافی برای مطالعه نداشتند و برنامه شغلی ارتش که حتی ساعات فراغشان را حیراً یا مسائل شغلی عجیب می‌کرد مانع از مطالعه و آموزش کافی می‌شد.»^۱

هیئت اجرائیه سازمان برای پیشبرد برنامه‌های مطالعاتی و آموزشی به تمهیدات گوناگونی دست می‌زد و حتی از اعضاء امتحان کتبی نیز می‌گرفت! غلامحسین بقیعی می‌نویسد: «در اواخر سال [۱۳۳۰] سازمان خبر داد که برای همه اعضاء از مرکز، سئالانی رسیده و باید کتباً پاسخ دهیم و نمره بگیریم. سئال من چگونگی استعمار در یکی از مشاغل موجود بود.»^۲

همچنین هیئت اجرائیه سازمان افسران برای جلوگیری از مراجعه مستقیم اعضاء برای خرید کتاب‌ها و نشریات حزب توده و احتمالاً شناسایی‌های بعدی، کتابخانه درونی ایجاد کرد که مسئولیت آن برعهده ستوان یکم منوچهر مختاری گلپایگانی قرار داشت و کتاب‌ها و نشریات را از طریق شبکه تشکیلاتی در اختیار اعضاء می‌گذاشت.^۳

۱. عمری، درد زمانه، ص ۵۰.

۲. غلامحسین بقیعی، انگیزه، ص ۲۵۶.

۳. کتاب سیاه درباره سازمان افسران نوده، ص ۱۶۶ و ۱۶۹.

شعبه تبلیغات

سازمان افسران با هدف افشای رژیم شاه و عوامل آن در نیروهای نظامی و انتظامی و جلب نیروهای جدید، در مناسبت‌های معینی مانند ۱۰ مهر (سالروز تشکیل حزب توده)^۱، ۲۱ آذر (روز ورود ارتش ایران به تبریز)، ۱۵ بهمن (روز ترور محمدرضا پهلوی در دانشگاه تهران و غیرقانونی شدن حزب توده)، محوطه دانشکده افسری، پادگان‌ها، دفاتر فرماندهان، راهروها و حتی دستشویی‌ها را از اعلامیه و تراکت می‌پوشاندند. خطوط کلی برنامه تبلیغاتی سازمان افسران که بر بنیان خط و مشی حزب توده قرار داشت عبارت بود از:

۱. ... ۱. دریدن نقاب شاه و شناساندن ماهیت واقعی سلطنت در دوران ما...
۲. شناساندن ماهیت سران ارتش، شهربانی، ژاندارمری، و اثبات اینکه اکثریت قریب به اتفاق آنان مزدور استعمارند و عملاً ارتش را به یک ارتش مستعمراتی تبدیل کرده‌اند...؛ ۳. شناساندن ماهیت واقعی مستشاران امریکائی و توضیح مقاصدی که آنها دنبال می‌کنند؛ ۴. نشان دادن وابستگی منافع مردم و نظامیان شرافتمند و اثبات اینکه آنها نباید از مردم جدا باشند و نباید علیه مردم زحمتکش وارد عمل شوند و آلت دست دشمنان ملت گردند؛ ۵. تشویق افسران شرافتمند به بالا بردن شخصیت مرئوسین خود و مراعات حقوق آنها، تشویق آنها به اتحاد با درجه‌داران و سربازان و تشکیل صف واحدی در مقابل سران ارتش، ژاندارمری و شهربانی ...؛ ۶. ... اثبات اینکه یگانه راه پیروزی، اتحاد، تشکل، مقاومت و مبارزه در مقابل خائنین است...؛ ۷. جلب اعتماد افراد به حزب توده...؛ ۸. نشان دادن قدرت جبهه صلح و دموکراسی

۱. گرچه حزب توده در هفتم مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل شد، ولی بعداً رهبری این حزب روز ۱۰ مهرماه، روز جشن مهرگان را به‌عنوان سالروز تشکیل این حزب اعلام نمود.

به خصوص از نظر نظامی و همچنین نشان دادن ضعف کشورهای سرمایه داری و تکیه بر امریکا...^۱

اعضاء نیز برای تحقق بخشیدن به برنامه تبلیغاتی سازمان، موظف به استفاده از این شیوه‌ها بودند:

۱. نگارش یا چاپ چند جمله با خط درشت روی کاغذهایی به قطع کوچک؛
۲. تهیه کاریکاتور و اشکال رنگین همراه با چند سطر توضیح؛
۳. تهیه تراکت؛
۴. دامن زدن به بحث و هدایت آن پس از بخش تراکت توسط رفقا در محلهای خدمتی؛
۵. نوشتن شعار به در و دیوار محلهای خدمتی؛
۶. تهیه بولتن ماهیانه؛
۷. تهیه نوول؛
۸. اجرای تبلیغات توسط رفقای بنگاهی [حزبی] در میان خویشان و آشنایان نظامی خود؛
۹. اجرای تبلیغات شفاهی توسط سربازان و افسران احتیاط بنگاهی [حزبی]؛
۱۰. درج اخبار جالب مربوط به محرومیتهای سربازان در روزنامه‌های جوانان و دهقانان.^۲

این قبیل اقدامات باعث آن شد که میزان نفوذ و توانایی سازمان افسران را به مراتب، بیش از آنچه بود به نظر برسد. و رکن ۲ ستاد ارتش را بیش از پیش نسبت به حضور گسترده حزب توده در ارتش مظنون می‌کرد.

شعبه اطلاعات

شعبه اطلاعات سازمان افسران با دو هدف کلی تشکیل شده بود:

۱. مقابله با نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم در شناسایی سازمان افسران و اعضاء آن و جلوگیری از نفوذ آنها به سازمان. شعبه اطلاعات سازمان در این مورد می‌نویسد: «... با تشکیل دادرسته‌های مخالف نهضت توده‌ای ایران در فرهنگ [ارتش] امروز، نفوذ عناصری از آنها در

۱. برنامه فعالیت تبلیغاتی در ارتش، شهرستانی و ژاندارمری، مصوبه ک.م [کمیته مرکزی

حزب توده]، به نقل از کتاب سیاه، صص ۱۵۳-۱۵۲

۲. همان، ص ۱۴۴.

سازمان ما نسبت به سابق بیشتر است. و باید در آینده توجه کافی در این مورد داشت تا این قبیل عناصر شناخته شوند و مانع ورود آنها به سازمان شد^۱ و علاوه بر این، شعبه اطلاعات موظف بود که اعضاء سازمان افسران و حزب توده را از فعالیت‌ها، نقشه‌ها و دام‌هایی که مأموران رکن ۲ ستاد ارتش پدید می‌آورند مطلع نماید و مأموران امنیتی را به اعضاء سازمان معرفی نماید.

۲. هدف دیگر شعبه اطلاعات سازمان، نفوذ در بخش‌های اطلاعاتی و امنیتی ارتش برای به دست آوردن اطلاعات و اخبار از جمله نسبت به عملیات و تحرکات آنان بر ضد حزب توده در ارتش بود. و در این راه با گماردن بعضی از اعضاء در مشاغل اطلاعاتی ارتش و جذب بعضی از افسران آن و همچنین نفوذ در گروه‌بندی‌هایی که در ارتش شکل گرفته بود، موفقیت‌هایی مانند خنثی کردن کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به دست آوردند. اطلاعاتی که از سوی اعضاء سازمان افسران به دست می‌آمد و در شعبه اطلاعات متمرکز می‌شد به دو دسته کلی تقسیم می‌شد:

۱. اطلاعات جاری: از این نوع اطلاعات به صورت روزانه (چه در مطبوعات حزبی و چه در خدمت اقدامات احتیاطی) استفاده می‌شد و شامل اخباری دربارهٔ سیاست روز کشور، اقدامات دستگاه‌های انتظامی و دوائر ارتشی، رفت و آمد بیگانگان، بخشنامه‌ها، دردی‌ها و اختلاس‌ها، سخنرانی‌های فرماندهان و... بود.

۲. اطلاعات ثابت: این قبیل اطلاعات برحسب نیاز حزب توده و سازمان افسران تهیه می‌شد و شامل اطلاعاتی در مورد وضع و سازمان ارتش، آمار واحدها، تسلیحات و مهمات و مانند اینها بود.^۲

۱. گزارش شعبهٔ اطلاعات به تشکیلات سازمان افسران حزب توده، به نقل از کتاب سیاه، ص ۱۸۳.

۲. ستوان یکم سنجهر مختاری کلپایگانی، اوراق بازجویی، ص ۱۰؛ سرهنگ محمد جلالی،

اخبار و اطلاعاتی که اعضای سازمان گردآوری و تهیه می‌کردند، در شعبه اطلاعات سازمان افسران به مسئولیت خسرو روزبه مورد بررسی قرار می‌گرفت و پس از اثبات درستی آن، در اختیار رهبری حزب توده و سازمان افسران قرار می‌گرفت. رهبری حزب با انتشار «اطلاعات جاری» به افشا و علنی ساختن روندها و وقایع درون ارتش می‌پرداخت و همچنین در تحلیل‌ها و ترسیم و تدوین سیاست حزب توده از آنها بهره می‌جست. یکی از عوامل مؤثر در شناسایی فعالیت حزب توده در ارتش، همین افشاگری‌های بی‌حساب و کتاب و گسترده‌ای بود که در نشریات توده‌ای به چاپ می‌رسید. مثلاً در شماره ۲۲ تیرماه ۱۳۳۱ روزنامه نوبد آینده این اخبار درج شده است: «جاسوسان مستشار نمای امریکایی به تبلیغات جنگی در محیط ارتش پرداخته‌اند.» (ص ۱ و ۲)، «محاكمه سروان ملکی، افسر در ستکار ژاندارمری در حصار سرنیزه و جاسوسان رکن دو» (ص ۱ و ۴)، «ستاد لشکر کرمان برای اخراج درجه‌داران درستکار بخشنامه صادر کرد.» (ص ۱ و ۲).

در پی اعتلای نهضت ملی شدن صنعت نفت و لزوم تسریع در تبادل اطلاعات میان حزب توده و سازمان افسران، شعبه اطلاعات سازمان، در تماس مستقیم با شعبه اطلاعات حزب قرار گرفت و پس از کودتای ۲۸ مرداد، این دو شعبه در یکدیگر ادغام شدند و ساختار واحدی پدید آوردند. نماینده هیئت اجرائیه و رئیس شعبه اطلاعات واحد اسماً دکتر مرتضی یزدی بود ولی عملاً از سوی خسرو روزبه معاون شعبه اداره می‌شد. در شعبه اطلاعات واحد، مسئول کسب خبر از ارتش، اکبر انصاری بود و به دست آوردن خبر از شهربانی و ژاندارمری برعهده

→

اوراق بازجویی، ص ۱۰؛ سرهنگ امیرافشار بکسلو، اوراق بازجویی، ص ۶، به نقل از: فرمانداری نظامی تهران، سیر کمونیم در ایوان، تیران، چاپخانه کبیران، ۱۳۳۶، صص ۲۵۱-۲۵۰.

اسحق محبوبی بود. آنان اطلاعات را به معاون اول شعبه (آشوت شهبازیان) می‌دادند، و شهبازیان از طریق فاطمه جنیدی در اختیار روزبه می‌نهاد.^۱

شعبه مالی

یکی دیگر از شعبه‌های هیئت اجرائیه سازمان افسران، شعبه مالی بود که از دیرباز مسئولیت آن بر عهده سرهنگ عزت‌الله سیامک قرار داشت. این شعبه وظیفه داشت که درآمدهای سازمان را گردآوری نماید، مخارج و هزینه‌ها را برآورد نموده و بر مصرف آن نظارت و کنترل داشته باشد. درآمد سازمان افسران براساس حق عضویت و کمک مالی اعضاء سازمان قرار داشت که اعضاء ماهیانه پرداخت می‌نمودند و تا آنجا که می‌دانیم از سوی رهبری حزب توده کمک مالی به این سازمان نمی‌شده است. به نوشته سرهنگ مبشری درآمد ماهیانه سازمان پیش از کشف و تلاشی آن در حدود شش الی هفت هزار تومان بوده که در آن زمان مبلغ نسبتاً قابل توجهی بود.^۲ هزینه‌ها و مخارج سازمان افسران عمدتاً شامل تأمین و پرداخت کرایه منازل و مخارج اعضاء متواری و مخفی، دبیرخانه سازمان، کمک مالی به افسران بازداشت شده و خانواده‌های آنان بود. در ضمن هرگاه یکی از اعضاء با مشکل مالی روبه‌ور می‌شد، شعبه مالی با تصویب هیئت دبیران (و احتمالاً پیش از کودتا با تصویب هیئت اجرائیه سازمان) مبلغی متناسب با امکانات مالی سازمان به وی کمک می‌نمود.^۳ (همان، صص ۳۹-۴۰) در ضمن لازم به ذکر است که هزینه خرید کاغذ و چاپ

۱. کتاب سیاه دوباره سازمان افسران توده، صص ۱۸۴ و ۱۸۷؛ برای اطلاع بیشتر رک به: سیر کمونیم در ایران، صص ۲۷۰-۲۹۳.

۲. سرهنگ مبشری، اوراق بازجویی، جلد ۳۰ شهریور ماه ۱۳۳۳، به نقل از «پرونده سرهنگ مبشری»، خواندنیها، سال ۱۵، شماره ۱۸، سه‌شنبه ۲ آذرماه ۱۳۳۳ صص ۳۹.

۳. همان، صص ۴۰-۳۹.

اوراق و نشریات موردنیاز سازمان افسران از سوی حزب توده پرداخت می‌شده است.^۱

تشکیلات زنان سازمان افسران حزب توده

پس از کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲، هیئت دبیران سازمان افسران، تشکیلات زنان را سازمان داد و به اعضا «دستور داده شد که در روشن کردن خانم‌های خود بکوشند و صورت [اسامی] خانم‌هایی را که مناسب برای عضویت باشند...»^۲ ارائه دهند. مریم فیروز درباره علت ایجاد تشکیلات زنان می‌نویسد: «روزی خسرو روزبه و محقق‌زاده مرا خواستند و گفتند باید برای عده‌ای از زنان افسران جلساتی ترتیب داد. آنها می‌گفتند در این دوران نقش افسران روزبه‌روز مهم‌تر و دشوارتر می‌شود و خیلی از زنها که جوان هستند و هم زندگی آشنایان خود را می‌بینند، نمی‌توانند درک کنند که شوهرانشان به کاری بزرگ پرداخته‌اند و گاه شبها دیر به خانه می‌آیند، پس باید آنها را تا آنجایی که می‌شود آماده کرد که دستکم با شوهرانشان سردیر آمدن و زود رفتن نستیزند و تا آنجایی که می‌توانند با آنها همکاری نمایند و، بالاتر از همه چیز، رازدار آنها باشند.»^۳

نحوه عضویت زنان افسران تابع همان شرایط و تشریفات عضویت در سازمان افسری بود، با این تفاوت که هر افسری موظف بود، پس از آماده ساختن همسرش، کاراکتریستیک او را تنظیم کند و به هیئت اجراییه بدهد. آن عده از زنان افسران که در تشکیلات زنان حزب توده عضو بودند، نیازی به این تشریفات نداشتند و مستقیماً به حوزه زنان سازمان معرفی می‌شدند. مخفی‌کاری در تشکیلات زنان سازمان شاید بیش از تشکیلات

۱. همان، ص ۳۹.

۲. سروان شهربانی نظام‌الدین مدنی، اوراق بازجویی، ص ۷، به نقل از کتاب میاد، ص ۱۳۹.

۳. مریم فیروز، چهره‌های درخشان. تهران، حزب توده، ۱۳۵۸، ص ۱۲۲.

سازمان مورد تأکید قرار می‌گرفته است. نامه سروان محقق‌زاده به سرهنگ مبشری نشانه‌ای از این امر است:

«ر. محسنی [رفیق. مبشری] عزیز

خانم ۵۶۵ [افسر شهربانی منصور] عضو رسمی حزب است و باید در یکی از حوزه‌ها شرکت کند. لطفاً ترتیب شرکت او را در یکی از دو حوزه خانمهای شاخه ۳۳ [شهربانی] بدهید. بدین معنی که بفرمایید او را به یکی از خانمهای عضو معرفی نماید و به او بگویید او را به همراه خود به حوزه ببرد. ضمناً بفرمایید وقتی در حوزه رفت فقط اسم کوچک خود را به خانمها و مسئولش بگوید و از دادن هرگونه اطلاعی که موجب شناخته شدن بیشتر خودش یا معرفی شوهرش می‌گردد، خودداری نماید. نتیجه را به من هم اطلاع فرمائید تا به مسئول مربوطه ایشان بنویسم که فردی به اعضاء حوزه‌ها اضافه شده است با سلام پیمان [محقق‌زاده دوانی]»^۱

از نظر سازماندهی تشکیلاتی، حوزه‌های زنان تابع و جزو همان شاخه‌ای بود که همسران آنها در آن فعالیت می‌کردند. معمولاً مسئولیت حوزه‌های زنان برعهده همسر یکی از آنان قرار داشت.

چنانکه از اسناد و مدارک موجود برمی‌آید، تشکیلات زنان یک بار در سال ۱۳۳۲ ایجاد شده که پس از مدتی از سوی هیئت اجرائیه یا دبیران سازمان فعالیتش متوقف و از اوایل تابستان ۱۳۳۳ بار دیگر آغاز به کار می‌کند، که با کشف سازمان افسران فعالیت آن نیز متوقف می‌شود.^۲ در جریان کشف دبیرخانه سازمان در خیابان ۲۱ آذر در شهریورماه ۱۳۳۳، دفترچه اسامی تشکیلات زنان نیز به دست مأموران فرمانداری نظامی افتاد، ولی سروان پولاد دژ آن دفترچه را، به همراه مقداری اسناد و

۱. «یک مدرک دیگر»، کیهان، سال سیزدهم، شماره ۳۳۸۶، چهارشنبه ۳۱ شهریورماه ۱۳۳۳.

ص ۸.

۲. سروان شیربانی نظام‌الدین مدنی، اوراق بازجویی، ص ۷، به نقل از کتاب سیاه دوباره سازمان افسران توده، ص ۱۳۹.

مدارک دیگر، برداشت و گریخت. بدین ترتیب تشکیلات زنان سازمان افسران به صورت کامل لو نرفت و مدارک محرز و قابل استنادی در اختیار بازجویان فرمانداری نظامی قرار نگرفت.^۱

بحران ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و فرار رهبری حزب از زندان قصر

در پی ترور محمدرضا شاه (۱۵ بهمن ۱۳۲۷) در دانشگاه تهران، بلافاصله از سوی هیئت دولت در تهران و حومه آن حکومت نظامی برقرار و حزب توده متهم به سازماندهی و اجرای ترور شد. سرلشکر خسروانی فرماندار نظامی تهران و حومه طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «در اجرای اعلامیه دولت کلیه مراکز حزب توده در تهران در ساعت ۱۲ شب ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ شمسی توسط مأمورین حکومت نظامی اشغال گردید و در شهرستانها نیز دستور داده شد کلیه مراکز مزبور و سازمانهای این حزب توسط شهربانی و مأمورین انتظامی توقیف و منحل گردد.»^۲

با اعلام انحلال و غیرقانونی شدن حزب توده، فعالیت این حزب کاملاً مختل شد، رهبران و کادرهای آن تحت پیگرد قرار گرفته، تنی چند به خارج از کشور گریختند، عده‌ای مخفی و عده‌ای نیز دستگیر شدند. سازمان افسران نیز در امان نماند و عده‌ای از اعضاء آن که مورد سوءظن رکن ۲ ستاد ارتش بودند به مناطق جنوبی کشور تبعید شدند. این امر در نهایت به نفع سازمان افسران بود، زیرا برخلاف شهریور ۱۳۲۴، این بار افسران تبعیدی زندانی نشدند، بلکه فقط محل خدمت آنان تغییر یافته بود. و افسران توده‌ای با تبلیغ مواضع حزب توده در محل‌های کار خویش موفق به جذب عده‌ای از پرسنل نظامی و انتظامی آن مناطق و همچنین

۱. برای اطلاع بیشتر: رک به: کتاب سیاه دوباره سازمان افسران توده، صص ۳۰۱-۲۹۸.
 ۲. روزنامه اطلاعات، سال بیست و سوم، شماره ۶۸۵۴، یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۲۷، ص ۱.

تبعیدیان غیرتوده‌ای، به سازمان افسران شدند و شعبه‌هایی از سازمان را در شهرستانها پدید آوردند.^۱

در واکنش به شرایط پدید آمده پس از ترور شاه، رهبران و کادرهای دستگیر نشده حزبی، با تلاش و کوشش بسیار موفق شدند حزب را از متلاشی شدن نجات دهند و پس از سازماندهی مجدد حزب توده، کوشیدند رهبران حزب را که به زندان‌های یزد، بندرعباس و کاشان تبعید شده بودند به تهران بازگردانند و با لغو حکم دادگاه‌های نظامی و تجدید دادرسی در دادگاه‌های عادی، آنان را از زندان آزاد نمایند و در صورت امکان فعالیت قانونی حزب توده را میسر سازند.

در این زمینه نمایندگان جبهه ملی در مجلس شورای ملی و حسن ارسنجانی مدیر روزنامه داریه، بیش از دیگران از زندانیان توده‌ای حمایت کرده و حتی ارسنجانی، صفحاتی از روزنامه خویش را در اختیار زندانیان قرار داده و نامه‌های آنان و خانواده‌های آنان و برخی مقالات را به چاپ می‌رساند. در پی این قییل اقدامات، رهبران توده‌ای (دکتر یزدی، کیانوری، قاسمی، نوشین، علوی، شاندرمنی، بقراطی، حکمی، جودت) و خسرو روزبه از زندان‌های جنوب به تهران منتقل شدند و در ۱۲ آبان ماه ۱۳۲۹ پرونده آنان به شعبه یک دادگاه جنائی دادگستری احاله و دادگاه نیز قرار، عدم صلاحیت رسیدگی را صادر کرد و در ۶ آذر ماه ۱۳۲۹ نیز اعلام نمود «به موجب این قرار، دادگاه نظامی و دادستان ارتش حق رسیدگی و صدور کیفر خواست نداشته‌اند و کلیه تصمیمات آنان ملغی الاثر می‌باشد و مرجع صالح برای رسیدگی به این پرونده دادسرای استان تهران می‌باشد».^۲ و رهبران زندانی حزب توده با استناد به این رای، طی نامه‌ای به دادستان کل کشور ضمن اعتراض به ادامه توقیف خویش، خواستار

۱. ر.ک به غلامحسین بقعی، انگیزه.

۲. کیهان، سال نهم، شماره ۲۲۸۳، دوشنبه ۶ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۱.

برطرف کردن موانع برای آزادی‌شان شدند.^۱ اما در شرایطی که آزادی رهبران حزب توده قطعی به نظر می‌رسید، بازپرس شعبه ۱۵ دادسرای تهران (که مأمور رسیدگی به این پرونده بود) با تأکید بر اینکه «متهمین به اتهام تشکیل و اداره کردن جمعیتی که رویه و مرام اشتراکی دارد و بر ضد سلطنت مشروطه بوده، تحت تعقیب قرار گرفته‌اند» مرجع صالح رسیدگی را دادرسی ارتش تشخیص داد^۲ و پرونده را به دادستانی ارتش ارجاع نمود.^۳ بدین ترتیب احتمال آزادی رهبران زندانی حزب توده منتفی شد. با انتقال رهبری حزب توده به زندان قصر تهران، دکتر فروتن، رابط کمیته مرکزی حزب و هیئت اجرائیه سازمان افسران، از هیئت اجرائیه سازمان خواست که توانایی و امکانات سازمان افسران برای فرار رهبری حزب از زندان را بررسی کنند. هیئت اجرائیه، کمیسیون سه نفره سرهنگ مبشری (مسئول شعبه تشکیلات)، ستوان یکم شهربانی حسین قبادی (افسر زندان قصر) و دکتر فروتن را مسئول بررسی و طراحی عملیات فرار کرد. که جلسات آن در خانه سرهنگ مبشری تشکیل می‌شد.^۴ ستوان قبادی با شناختی که از ضوابط، مقررات و شرایط حاکم بر اداره شهربانی و زندان قصر داشت، در همان جلسات اولیه طرح زیر را ارائه کرد که مورد تصویب قرار گرفت. عده‌ای با لباس نظامی به همراه یک افسر ارشد، سوار بر کامیون ارتشی و با در دست داشتن حکمی از ستاد ارتش به زندان قصر مراجعه کرده و زندانیان را تحویل گرفته و خارج می‌سازند. اجرای این طرح، تدابیر و امکانات زیر را می‌طلبد:

۱. کیهان، سال نهم، شماره ۲۲۸۵. چهارشنبه ۸ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۸.
۲. همان، ص ۱۸ «بازپرسی دادسرای تهران عدم صلاحیت خود را...»
۳. «قرار بازداشت متهمین سیاسی»، کیهان، سال نهم، شماره ۲۲۹۱. چهارشنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۸.
۴. سرهنگ مبشری، اوراق بازجویی، ص ۱۱. به نقل از کتاب سیاه دوباره سازمان افسران توده، ص ۹۲-۹۳.

۱. انتقال دو افسر شهربانی عضو سازمان به زندان قصر و تنظیم مأموریت آنها به گونه‌ای که در شب عملیات یک نفر مأمور کشیک خارج زندان و دیگری مأمور کشیک داخل یعنی بندهای زندانیان باشند. به این ترتیب افسر کشیک خارج با رؤیت حکم ستاد ارتش به گروه فرار اجازه ورود به محوطه زندان را داده و افسر کشیک بندهای زندانیان براساس همان حکم، زندانیان احضار شده را به گروه فرار تحویل دهد.

ستوان قبادی و ستوان یکم شهربانی رفعت محمدزاده کوچری، به یاری سازمان افسران به زندان قصر منتقل شدند و تا زمان فرار رابط رهبران زندانی با اعضای حزب توده در بیرون زندان بودند.

۲. تهیه حکم ستاد ارتش. سرهنگ مشری که در دادرسی ارتش اشتغال داشت، براساس ضوابط و مقررات متداول در دادرسی، حکمی را بر روی کاغذ رسمی ستاد ارتش با ماشین تحریر و مهر و امضاء ستاد ارتش، تهیه کرد.

۳. نفرت نظامی به سرپرستی یک نفر افسر ارشد. هیئت اجرائیه سازمان افسران پس از بررسی به این نتیجه رسید که از افسران نیروی هوایی استفاده کند که تماس کمتری با دیگر قسمت‌های نظامی و انتظامی دارند و امکان شناسایی آنان ناچیز است. «در آذرماه ۱۳۲۹ موضوع را به صورت سر بسته در شاخه نیروی هوایی مطرح کردند که برای یک عملیات خطرناک نیاز به داوطلب هست، که افراد زیر از بین داوطلبان برگزیده می‌شوند: سروان محقق‌زاده دوانی، ستوان یکم‌ها: منوچهر مختاری گلپایگانی، حسین مرزوان، محمدحسین خیرمحمدی، عبدالکریم انواری و خسرو پوریا. این عده چند روز قبل از انجام عملیات، در جریان قرار گرفته و تحت تعلیم سرهنگ مشری قرار می‌گیرند. افسر ارشد قلابی، از کادرهای قدیمی و مورد اعتماد حزب توده به نام فریدون واتی بود. وی از رهبران شورش ۸ شهریور ماه ۱۳۲۰ پادگان هوایی قلعه مرغی بود که پس از شکست شورش دستگیر و از ارتش اخراج شده و در

سال ۱۳۲۳ به حزب توده پیوسته بود. راننده کامیون نیز از اعضای حزب توده بود که تاکنون شناخته نشده است. در مورد اسلحه افراد گروه «...» قرار شد برای سلاح افراد مأمور کامیون، از طپانچه کمری که بچه‌ها با آن بازی می‌کنند تهیه شود. انتخاب اسباب‌بازی براساس این استدلال بود که چنانچه در جریان انتقال از [زندان] قصر مانعی پیش آید و مواجهه با مقاومت مأمورین زندان گردند، این چند نفر، هیچ‌گونه اقدامی با داشتن اسلحه کمری نمی‌توانند بکنند و وجود همان سلاح جنگی موجب سنگین‌تر کردن اتهام آنها خواهد بود.^۱ البسه نظامی موردنیاز (یک دست لباس و نشان‌ها و درجه سرهنگ دومی، یک دست لباس گروهیانی، یک دست لباس ستوان یکمی و یک دست لباس و نشانها و درجه سرهنگ دومی، پنج دست لباس گروهیانی، یک دست لباس ستوان یکمی و یک دست لباس سربازی)، توسط سازمان افسران تهیه شد.^۲

۴. وظیفه تهیه و تدارک کامیون برعهده حزب توده قرار می‌گیرد. آرسن آوانسیان از کادرهای مورد اعتماد رهبری حزب کامیونی خریداری و در تعمیرگاه خویش، آن را به صورت یک کامیون ارتشی درمی‌آورد با شماره ارتشی، پوشش برزتی و کلیه علائم لازم بر آن.^۳

۱. سرهنگ میسری، صورت جلسات دادگاه تجدیدنظر نخستین دسته افسران توده‌ایی، صص ۴۴-۴۳، به نقل از: کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، صص ۲۸۵-۲۸۴.

۲. خسرو پوریا مدعی است که حسین مرزوان البیه نظامی را خریداری نموده، در حالی که پس از فرار رهبران زندانی، مأمورین آگاهی برای پیدا کردن فروشنده و خریدار لباس به لباس نظامی فروشی‌های تهران مراجعه نمودند که همه آنها از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. «پس از فرار سران حزب توده»، کیهان، سال نهم، شماره ۳۳۰۱، سه‌شنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۸.

۳. علی زیبایی مدعی است که کامیون را از پول سرقت شده از صندوق راه آهن خریداری کردند، (کمویزم در ایران، ص ۵۱۲)؛ در حالی که دکتر فروتن می‌نویسد «حزب توده پولی برای خریدن کامیون نداشت، آرسن [آوانسیان]... اطلاع داد که چهارده هزار تومان ذخیره نقدی

۵. تهیه و تأمین مخفیگاه مناسب و امن را گروه ۸ نفره خسرو روزبه برعهده می‌گیرند. آنان سه مکان آماده می‌نمایند و با توجه به خصوصیات اخلاقی و روابط فی‌مابین رهبران زندانی مشخص می‌شود که چه کسانی در کدام محل از کامیون پیاده شوند و به وسیله اتومبیلی که در انتظارشان بوده به مخفیگاه بروند.^۱

رهبری حزب توده در نظر داشت که از میان زندانیان توده‌ای تنها اعضای رهبری حزب را فراری دهد، ولی هیئت اجرایی سازمان افسران اجرای نقشه فرار را به بودن خسرو روزبه در میان فراریان مشروط ساخت. خسرو روزبه در این مورد می‌نویسد: «دو روز پیش از فرار [ابوالحسن] عباسی به زندان قصر آمد و به‌طور خصوصی به من گفت که نقشه‌ای برای فرار اعضای کمیته مرکزی تهیه شده است و همه با فرار شما مخالف هستند ولی چون نقش عمده فرار به عهده سازمان نظامی است، من و سایر اعضای هیئت اجرایی سازمان پافشاری کرده‌ایم... [که روزبه] باید جزء این عده منظور گردد و از زندان فرار نماید. بهر حال فشار سازمان نظامی بر حزب، کمیته مرکزی را مجبور ساخت که در نظریه خودش تغییر بدهد و من [خسرو روزبه] را نیز جزء لیست [فرار] منظور نماید.»^۲

با آماده شدن امکانات و مقدمات عملیات فرار، همه در انتظار تقارن

→

دارد. و آن را برای خریدن کامیون در اختیار حزب می‌گذارد.» (یاد‌هایی از گذشته: حزب توده در صحنه ایران، بخش یکم، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴)

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک به: دکتر فروتن، حزب توده در صحنه ایران، صص ۱۵۵-۱۵۲؛ مرتضی زربخت، «کار رزم‌آرا نبود»، آدینه، شماره ۱۲۲-۱۲۱، آبان‌ماه ۱۳۷۶، ص ۷۷ و ۷۹؛ مصاحبه نگارنده با خسرو پرویا.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، صص ۱۲۴-۱۲۵، به نقل از کمیونیزم در ایران صص ۵۷۰-۵۶۹

نگهبانی ستوان یکم‌ها قبادی و محمدزاده به سر می‌برند. پس از مدتی ستوان قبادی گزارش می‌دهد، شب ۲۴ آذرماه ۱۳۲۹، که نگهبانی داخل و خارج زندان قصر برعهده وی و ستوان محمدزاده است، فرصت مناسبی برای اجرای عملیات فرار می‌باشد.

«عصر روز جمعه ۲۴ آذرماه، همه اعضای گروه فرار با لباس شخصی (سیویل) در خانه‌ای در خیابان رشت (ضلع جنوبی و موازی خیابان تخت جمشید) گرد آمدیم و سرهنگ مبشری آخرین توصیه‌ها و سفارشات را به ما گوشزد کرد، حرکات اضافی نداشته باشید، کاملاً عادی رفتار کنید، حرفی نزنید و... سپس افراد لباس‌های خود را تعویض نموده و لباس‌های شخصی را بقیچه‌بندی کرده و بجز راننده کامیون، طپانچه‌های قلابی را در جلد طپانچه گذاشته و در حدود ساعت ۱۹/۳۰ دقیقه از منزل خارج شده و با اتومبیل سواری به محل دیگری رفته و سوار کامیون ارتشی که در کوچه تاریکی پارک شده بود شدیم و چادر برزنتی عقب کامیون را انداخته و بقیچه‌های لباس را در زیر نیمکت‌های کامیون قرار دادیم و به سمت زندان قصر حرکت کردیم.»^۱

سرهنگ مبشری و دکتر فروتن نیز در اتومبیل سواری به رانندگی آرسن آوانسیان، در پی آنان به حرکت درمی‌آیند. با توقف کامیون در برابر در ورودی زندان قصر، سرهنگ قلابی، حکم ستاد ارتش را به رویت ستوان قبادی رسانده و با اجازه و همراهی وی کامیون به داخل زندان رفته و در برابر ورودی زندان شماره ۲ سیاسی توقف می‌کند و ستوان قبادی به داخل «هشت زندان» رفته تا حکم را به رویت ستوان محمدزاده کشیک بندهای زندانیان رسانده و زندانیان مورد درخواست را تحویل بگیرد. رهبران حزب و روزیه که قبلاً در جریان قرار گرفته و آماده بودند به سرعت بیرون آمده و سرهنگ قلابی براساس فهرستی که در دست

داشت اسامی آنان را خوانده و سوار کامیون می‌شوند. ستوان قبادی و سرهنگ قلابی در کنار راننده نشسته و ستوان محمدزاده بر روی رکاب کامیون می‌ایستد که پس از حرکت کامیون و ایستادن آن در نقطه تاریکی در محوطه زندان، محمدزاده نیز به داخل کامیون رفته و کامیون به سمت در ورودی زندان حرکت می‌کند. ستوان قبادی از کامیون پیاده شده دستور می‌دهد تا در بزرگ زندان را باز کنند و کامیون خارج می‌شود.^۱ همچنین با تحویل دادن طوق نهبانی به سرپاسبان یکم مطهری به وی می‌گوید مراقب باش تا من برگردم.^۲ و سوار کامیون شده و همگی از محل دور می‌شوند. کامیون در سه محل از پیش تعیین شده توقف کرده و فراریان و ستوان‌ها محمدزاده و قبادی را به افرادی که در انتظارشان بودند تحویل داده و از محل دور می‌شوند. در نهایت اعضای گروه فرار را به خانه کوچه رشت برده و پیاده می‌کنند و همان شبانه کامیون را به صورت غیر ارتشی در می‌آورند.^۳

صبح روز شنبه ۲۵ آذر ماه اداره کل شهربانی طی اعلامیه‌ای فرار زندانیان توده‌ای را به آگاهی عموم رسانید. از آن زمان به بعد اظهار نظرهای متفاوتی نسبت به فرار رهبران مطرح شد. عده‌ای مدعی شدند که این فرار به اشاره و خواست برخی از مسئولین لشکری و کشوری بوده زیرا «... اگر کار همدستان توده‌ای آنها بوده چرا سایر زندانیان توده‌ای را نجات نداده‌اند و تنها افرادی را خارج کردند که

۱. مصاحبه نگارنده با خسرو پوریا؛ مرئضی زریخت، «کمار رزم‌آرا نبود»، همان، ص ۱۷۸ خسرو پوریا مدعی است برخلاف آنچه شایع است. رهبران زندانی نه تنها مقاومت نکردند بلکه به سرعت سوار کامیون شدند و برای حفظ ظاهر تنها غرولندی کردند.

۲. «نقشه فرار ده نفر از زندانیان...»، اطلاعات، سال بیست و پنجم، شماره ۷۳۹۹، بکته‌ب ۲۶ آذرماه ۱۳۳۹، ص ۱۲.

۳. ستوان‌ها؛ محمدزاده و قبادی پس از مدت کوتاهی از ایران خارج شده و به اتحاد شوروی می‌روند.

موردنظر بوده و شاید به قول خودشان با شکسته شدن رأی دادگاه نظامی در دیوان کشور، دیگر مجوزی برای باقی ماندن آنها در زندان نبوده است...^۱ و دکتر بقایی در مجلس شورای ملی مدعی «تیبانی بین تمام دستگاهها برای تهیه زمینه فرار» شد.^۲

در پی فرار رهبران زندانی حزب توده، ستاد ارتش و شهربانی با اقدامات گسترده‌ایی کوشیدند آنان و عوامل فرارشان را بیابند. روز یکشنبه ۲۶ آذرماه از سوی اداره کل شهربانی، عکس کلیه فراریان را تکثیر و به کلیه شهربانیهای کشور و پاسگاههای ژاندارمری ارسال نمود^۳ و مأمورین کارآگاهی شهربانی برای پیدا کردن فروشنده و خریدار لباس نظامی به لباس فروشی‌ها و محل‌های مخصوص فروش آن می‌روند و به پرس‌وجو می‌پردازند.^۴ در ضمن ۱۱ نفر از مسئولان زندان قصر، سرهنگ پارسا رئیس اداره زندان شهربانی، سرگرد کاووسی رئیس اداره زندان مرکزی، سرپاسبان یکم آغاسی معاون داخله زندان، سرپاسبان مطهری معاون کشیک، دلشاد و جمشیدی پاسبانان در خروجی زندان و... بازداشت شده و مورد بازجویی قرار می‌گیرند.^۵ و همزمان براساس دستور ستاد ارتش، کلیه واحدهای ارتشی آغاز به شمارش سلاح نمودند، شاید به این وسیله بتوانند به چگونگی اسلحه مزبور که در دست گروه فرار بوده پی ببرند.^۶

۱. «نقشه فرار ده نفر از زندانیان...»، اطلاعات، سال بیست و پنجم، شماره ۷۳۹۹، یکشنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۹، مذاکرات مجلس شورای ملی.

۳. «ارسال عکس فراریان به شهربانیها»، کیهان، سال نهم، شماره ۲۳۰۰، دوشنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۸.

۴. «پس از فرار سران حزب توده»، کیهان، سال نهم، شماره ۲۳۰۱، سه‌شنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۸.

۵. «بازده نفر بازداشت شدگان»، اطلاعات، سال بیست و پنجم، شماره ۷۴۰۰، دوشنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۲۹، ص ۸.

۶. کیهان، سال نهم، شماره ۲۳۰۱، دوشنبه ۲۷ آذرماه، ص ۸.

اما این اقدامات به نتیجه‌ای نرسید و نشانی از فراریان و گروه فرار به دست نیامد. ولی فرار زندانیان موجب توجه بیشتر دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی به فعالیت و عقاید افسران و درجه‌داران شهربانی شد. در نتیجه ستوان دوم جلیل توتونچی از افسران اداره دادرسی شهربانی و از دوستان ستوان یکم قبادی بازداشت و در بازرسی و تفتیش منزل وی «مقدار زیادی اسناد و مدارک سری شهربانی کشف و همچنین قرائنی به دست آمد که همکاری او را با تشکیلات سری حزب توده تأیید می‌کند.»^۱

کشف شدن دبیرخانه و بایگانی سازمان افسران

در سال ۱۳۳۰، هیئت اجراییه سازمان افسران، در صدد ایجاد دبیرخانه و بایگانی سازمان برآمد. تا این زمان اسناد و مدارک شعبه‌های تشکیلات سازمان، به صورت پراکنده در منازل برخی از اعضای هیئت اجراییه مانند سرهنگ مبشری و ستوان یکم محقق‌زاده دوانی نگهداری می‌شد. به منظور ایجاد بایگانی و دبیرخانه سازمان، ستوان یکم خلبان حسین مرزوان خانه‌ای دو طبقه در خیابان اسکندری، چهارراه مرتضوی در سلسیل اجاره کرد و به منظور پوشش امنیتی آن، بانو ایران و فرزند خردسالش (خانواده ستوان عطاالله زندیان که در آذربایجان تیرباران شده بود) در آن ساکن شدند. اسناد و مدارک تشکیلاتی، دو دستگاه ماشین استنسیل، کتابخانه و... سازمان افسران به آنجا منتقل و یکی از اتاق‌های طبقه اول ساختمان را میز و صندلی گذاشته و به محل تشکیل جلسات هیئت اجراییه سازمان اختصاص دادند.^۲

در روز ۲۶ بهمن ماه ۱۳۳۰، مأموران اداره آگاهی شهربانی در جست و

۱. «بک افسر شهربانی به انجام همکاری با سازمان مخفی حزب توده دستگیر شد.» گیفان،

سال نهم، شماره ۲۳۱۰، شنبه ۹ دی ماه ۱۳۲۹، ص ۸.

۲. مصاحبه‌نگارنده با خسرو پوریا؛ «بک سازمان مخفی که چند نفر...»، اطلاعات، سال بیست و ششم، شماره ۷۷۵۳، چهارشنبه ۱۸ اسفندماه ۱۳۳۰، ص ۸.

جوی یک قطعه فرش دزدیده شده که ستوان حسین مرزوان خریده بود، خانه وی را بازرسی می‌کنند. در جریان بازرسی، با مشاهده عکس‌های لنین، استالین و دکتر ارانی که به دیوار یکی از اتاق‌های نصب شده بود، رکن دوم ستاد ارتش را مطلع می‌کنند. در هیئت اعزامی رکن ۲، سرهنگ فضل‌الهی و سروان پولاد دژ از اعضای سازمان افسران نیز حضور داشتند. در بازرسی و تفتیش منزل مرزوان علاوه بر اسناد و مدارک تشکیلاتی و دفترچه اسامی اعضاء سازمان که به رمز بود، دو دستگاه ماشین استنسیل و در حدود ۵۰۰ جلد کتاب، کارت عضویت توران دخت پوریا در سازمان جوانان حزب توده و تعدادی نامه از ستوان‌های هوایی محمد هنریار و آقاخان پوردولت به حسین مرزوان و... را کشف و به دادرسی ارتش منتقل کردند^۱ و بلافاصله دستور بازداشت ستوان مرزوان را صادر می‌نمایند. با بررسی و ارزیابی اسناد و مدارک به دست آمده، بازجویی از مرزوان و تحقیق پیرامون روابط وی با دیگر افسران نیروی هوایی، سروان آقاخان پور دولت، ستوان یکم‌های هوایی خسرو پوریا، محمد هنریار، حسن آل‌بویه، یدالله عیث‌زاده، استوار زمان‌زاده و... که از گذشته نیز مورد سوءظن رکن ۲ ستاد ارتش بودند، بازداشت شده و تحت بازجویی قرار گرفتند. سروان اسماعیل محقق‌زاده و ستوان یکم منوچهر مختاری نیز تحت تعقیب قرار می‌گیرند ولی موفق به فرار شده و مخفی می‌شوند.^۲

کشف دبیرخانه و بایگانی سازمان افسران و دستگیری‌های متعاقب آن در نیروی هوایی، علاوه بر آنکه نفوذ حزب توده در نیروی هوایی را مشخص کرد، موجی از تبلیغات ضدتوده‌ای در مطبوعات و محافل جناح راست کشور را پدید آورد. آنان کوشیدند با آب و تاب دادن فراوان به ماجرای کشف خانه مرزوان، از آن بر علیه دولت دکتر مصدق استفاده کنند

۱. همان.

۲. همان.

و شرایط کشور را برای فعالیت جاسوسان شوروی مطلوب جلوه دهند. روزنامه «رمز ترقی» نوشت: «در مورد کشف شبکه جاسوسی حزب توده در نیروی هوایی و دستگیری عده‌ای از افسران و درجه‌داران، نکته جالب توجه این است که این عده از افسران نیروی هوایی از ۹ ماه قبل در خانه فرهنگ شوروی رفت و آمد داشته و اغلب با لباس غیرنظامی در جشن‌ها و شب‌نشینی‌ها و تماشای فیلمهای متعدد که در این لانه فساد و جاسوسی به معرض نمایش گذاشته می‌شود شرکت داشته... و نام عموم آنها در دفتر شطرنج خانه فرهنگ شوروی ثبت است».^۱ روزنامه دیگری صراحتاً آنها را جاسوس اتحاد شوروی معرفی کرد و برای بیان نمونه‌ای از فعالیت‌های جاسوسی آنان نوشت «قبل از اینکه مستشاران امریکائی به مرزهای شوروی برسند، شوروی‌ها توسط اینها از حرکتشان اطلاع داشتند».^۲ و به تدریج علاوه بر جاسوسی، آنان را به خرابکاری و فعالیت براندازی متهم نمودند «قرار بود در یک روز تمام اسلحه‌خانه‌ها به دست گروه‌باندان ارتش منفجر شود».^۳ و مجله تهران مصورگامی فراتر نهاد و برای تحریک احساسات عمومی نوشت «آیا سقوط پی‌درپی هواپیماهای نظامی در یکسال اخیر، با فعالیتهای خائنانه این افراد بستگی دارد، آیا این عناصر گمراه سیه‌روز، کار جنایت و تبهکاری را به آنجا کشانده‌اند که حتی جمعی از خلبانان رشید و فداکار و بیگناه را با آن وضع فجیع به قتل رسانده و خانواده‌های دردمند و بی‌نوا آنها را بی‌سرپرست نموده‌اند یا آنکه تنها به همان جاسوسی و خیانت به وطن و نوکری اجانب اکتفا کرده‌اند».^۴

۱. خواندنیها، سال ۱۲، شماره ۵۴، سه‌شنبه ۱۳ اسفندماه ۱۳۳۰، ص ۴.

۲. «کشف یکی از مهمترین شبکه‌های حزب توده»، خواندنیها، سال ۱۲، شماره ۵۲، سه‌شنبه ۶ اسفندماه ۱۳۳۰، ص ۳.

۳. همان.

۴. «جاسوسی و خرابکاری: کشف یک شبکه مهم جاسوسی در نیروی هوایی»، تهران مصور، شماره ۲۶، اسفندماه ۱۳۳۰، ص ۲۲.

ستاد ارتش برای خاتمه بخشیدن به شایعات و اخباری از این دست و توضیح مسأله برای افکار عمومی، اعلامیه زیر را منتشر ساخت:

«از مدتی قبل مقامات ارتشی نسبت به عملیات چند نفر افسران هوایی مظنون و اعمال آنها را تحت نظر و مراقبت کامل قرار داده بود تا اینکه اخیراً در منزل یکی از افسران نیروی هوایی به نام ستوان یکم حسین مرزوان، مدارک و اسنادی به دست مأمورین انتظامی افتاد که ارتباط بعضی عناصر حزب منحل را با آنها آشکار می ساخت. لذا افسران و درجه داران مزبور برای روشن شدن موضوع، بازداشت و مورد تعقیب قرار گرفتند و اسناد مکشوفه اکنون با دقت تمام مورد بررسی مأمورین قضایی و انتظامی ارتش می باشد.

ستاد ارتش از انتشار نام و تعداد دستگیرشدگان به علت اینکه ممکن است ضمن تحقیقات از عده ای رفع سوءظن شده و گناهکار تشخیص [داده] نشوند، معذور است. آنچه مسلم است کمیته مزبور به هیچوجه نتوانسته است در مقاصد سوء احتمالی خود موفقیتی به دست بیاورد. البته پس از خاتمه تحقیقات و روشن شدن موضوع مراتب برای استحضار عامه منتشر می شود.

بغیر از مفاد بالا هرگونه خبر و شایعه ای در این باره انتشار یابد مورد تأیید ستاد ارتش نیست.^۱

و رئیس رکن ۲ ستاد ارتش در مورد خانه مرزوان به خبرنگاران اعلام کرد که «این شبکه یکی از بایگانیهای سازمان جوانان حزب سابق توده بوده است...»^۲

پس از بازجوئی و تحقیقات دادرسی و رکن ۲ ارتش، ستوان یکم های هوایی حسین مرزوان، خسرو پوریا و محمد هنریار در زندان فلک الافلاک

۱. اطلاعات، سال بیست و ششم، شماره ۱۷۷۵۳، چهارشنبه ۷ اسفند ماه ۱۳۳۰، ص ۸.

۲. همان.

خرم آباد محبوس شده و دیگر دستگیرشدگان آزاد می‌شوند. محاکمه این سه نفر در آبان ماه ۱۳۳۲ در دادگاه عادی شماره یک دادرسی ارتش آغاز شد و در حالی که برخی جناح‌های سیاسی خواستار اعدام آنها بودند،^۱ براساس رأی دادگاه حسین مرزوان به ۳ سال زندان، خسرو یوریا و محمد هنریار هر یک به ۲ سال زندان محکوم و همگی از نیروی هوایی اخراج شدند.^۲ و در ۱۹ تیرماه ۱۳۳۳ به همراه اولین گروه از زندانیان توده‌ایی به جزیره خارک تبعید شدند و در پی کشف سازمان افسران در شهریور ماه ۱۳۳۳ این سه نفر را به تهران بازگرداندند و پس از محاکمه مجدد، حسین مرزوان محکوم به اعدام شده که در مردادماه ۱۳۳۴ تیرباران می‌شود، خسرو یوریا نیز محکوم به اعدام شد ولی با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم گردید و محمد هنریار نیز به حبس ابد محکوم می‌شود.

کشف دبیرخانه و بایگانی تشکیلات، ضربه جدی بر سازمان افسران بود، از یکسو مدارک مشخص و انکارناپذیری از فعالیت حزب توده در نیروهای مسلح به‌ویژه نیروی هوایی در اختیار مأموران و کزن ۲ ستاد ارتش قرار گرفت و از سوی دیگر منجر به دستگیری و متواری شدن برخی اعضای سازمان شد. همچنین به دلیل از دست رفتن دفترچه رمز اسامی اعضا، فعالیت سازمان در برخی عرصه‌ها تا مدتی مختل گردید. در گزارش شعبه اطلاعات به تشکیلات سازمان در این مورد آمده: «پیش آمد بهمن ۳۰ و گیر افتادن فرهنگ اطلاعاتی [دفترچه اسامی اعضا] سازمان موجب شد که فعالیت اطلاعاتی رقتاً تا مدتی، محدود بماند. در این مدت، به‌جز کسب اطلاع درباره جریان روز، فعالیت سازمان در زمینه‌های دیگر اطلاعاتی تقریباً متوقف ماند.»^۳

۱. «حاکمه سه افسر کمونیست»، تهران، مصور، شماره ۵۲۲، جلد ۱۵ آبان‌ماه ۱۳۳۲، ص ۲۲.

۲. خواندنیها، سال چهاردهم، شماره ۲۰، سه‌شنبه ۱۰ آذرماه ۱۳۳۲، ص ۲.

۳. گزارش شعبه اطلاعات به تشکیلات سازمان افسران حزب توده، به نقل از کتاب سیه درباره سازمان افسران توده، ص ۱۷۸.

کشف دیرخانه و بایگانی تشکیلات، موجب اعتراض جدی برخی از اعضاء سازمان نسبت به عدم رعایت اصول پنهانکاری شد. غلامحسین بقیمی می‌نویسد: «... بهنیا آن را پیراهن عثمان ساخت و حوزة را تحت فشار گذاشت که با مرکز تماس بگیرد و علت اصلی آن پشامد را بپرسد. بهنیا می‌گفت این دسته گل به این بزرگی تصادفاً به آب نرفته، دستگاه از سهیل انگاری و ولنکاری رفقا استفاده کرده و مدتی زاغ سیاهشو چرب زده و با تمهید قبلی به آنجا دست یافته، علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.»^۱ در همان زمان پیک تشکیلات افسران کرمان که حامل برگه‌های امتحانی افسران کرمان بود دستگیر شد و برگه‌های امتحانی را به کرمان بازگرداندند تا با خط‌کلیه افسران لشکر ۷ کرمان مطابقت دهند و صاحبان آن را شناسایی کنند. افسران تشکیلات کرمان با مهارت و سرعت زیاد برگه‌ها را تمویض کرده و خطر را به‌طرف می‌نمایند. و به‌منظور اقدام احتیاطی، شعبه تشکیلات سازمان به اعضاء تشکیلات کرمان اعلام کرد که عدد ۱۱۱۱ را با شماره سازمانی خود جمع کنند و حاصل آن، شماره جدید هر عضو خواهد بود.^۲

به‌دست آمدن برگه‌های امتحانی افسران نیز دلیل جدی و گویایی از فعالیت حزب توده در بین افسران لشکر ۷ کرمان بود و مأموران رکن ۲ ستاد ارتش با توجه به فرار رهبری حزب توده از زندان در ۲۴ آذر ۱۳۲۹، کشف دیرخانه سازمان افسران در بهمن ماه ۱۳۳۰ و اینک دستگیری پیک تشکیلات کرمان و فعالیت‌های تبلیغاتی در محیط‌های نظامی به فعالیت همه‌جانبه حزب توده در ارتش و نیروهای انتظامی آگاه شده و با هشیاری بیشتری به پیگیری و مراقبت فعالیت این حزب می‌پرداختند.

۱. غلامحسین بقیمی. انگیزه، ص ۲۶۹.

۲. همان.

سازمان افسران در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت

در اسفندماه ۱۳۲۹، با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت توسط مجلسین شورای ملی و سنا، مبارزه برای تحقق حاکمیت ملی و دموکراسی به مرحله جدیدی ارتقا یافت. و با رأی تمایل مجلس شورای ملی در ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰، دکتر محمد مصدق ریاست دولت را برعهده گرفت. در برابر این تحول، رهبری حزب توده نهضت ملی شدن صنعت نفت را عمدتاً براساس تضاد امپریالیست‌های امریکایی و انگلیسی ارزیابی کرده و نتیجه می‌گرفت که قانون ملی شدن صنعت نفت و نهضت متعاقب آن اقدامی در حمایت از امپریالیسم امریکا بر علیه امپریالیسم انگلستان است که دکتر محمد مصدق آن را در ایران رهبری و هدایت می‌نماید. به واقع رهبری حزب توده، هیئت حاکمه کشور را به دو جناح تحت رهبری شاه (با حمایت انگلیسی‌ها) و دکتر مصدق (با حمایت امریکائی‌ها) تقسیم می‌نمود و تأکید می‌کرد که هیچکدام از این دو جناح نه تنها در جهت منافع ملی و روند دموکراتیزه کردن جامعه ایران گام برنمی‌دارند که «توطئه جدیدی در کشورها در حال تکوین است و قرار است به اشاره امپریالیسم، کودتایی به نفع یکی از دو جناح هیئت حاکمه برپا شود و هدف اساسی آن ایجاد ترور و وحشت بیشتر و سرکوبی نهضت ملی و دموکراتیک ایران و حبس و زجر عناصر مبارز و دموکراتیک می‌باشد»^۱. رهبری حزب توده براساس چنین ارزیابی و نگرشی با اتخاذ سیاست فرقه‌گرایانه (سکتاریستی) و چپ روانه، در برابر شعار ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران که مورد حمایت و پشتیبانی افشار و گروه‌های جامعه و محور اتحاد کلیه نیروهای ضداستعماری و استقلال‌طلب و ترقیخواه بود، شعار غیر اصولی و نادرست «لغو قرارداد نفت جنوب و ملی کردن آن» را مطرح کرده و به رویارویی با دکتر محمد

مصدق و جبهه ملی پرداخت. رهبری حزب توده نمی‌خواست این نکته را دریابد که ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران، به خودی خود الغاء قرارداد ۱۹۳۳ را دربردارد و به علت آنکه بر مبنای حق حاکمیت ایران استوار است، خدشه‌ناپذیر می‌باشد؛ در حالی که الغاء یک جانبه قرارداد ۱۹۳۳، دولت ایران را به دعوی حقوقی می‌کشاند که در مراجع صلاحیتدار بین‌المللی - آنهم در سال‌های آغازین جنگ سرد - از حمایت برخوردار نمی‌شد. در ضمن محدود ساختن قانون ملی کردن صنعت نفت به یکی از مناطق کشور، سیاستی غیرملی و نادرست بود که می‌توانست منجر به تسلط کشور دیگری بر سایر حوزه‌های نفتی (مانند مناطق شمالی یا سیستان و...) شود. سیاست نادرست رهبری حزب توده و اقدامات چپ‌روانه و فرقه‌گرایانه آنان نه تنها منجر به منفرد شدن حزب توده در بین نیروهای ترقیخواه کشور شد، که از سوی آنان حتی به سازش و پیوستگی با سیاست انگلستان در ایران نیز متهم گردید.

سازمان افسران که در جریان ائتلاف سال ۱۳۲۷ رهبری سیاسی حزب توده را پذیرفته بود، در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز، همانند دیگر مقاطع، از سیاست و خط و مشی رهبری حزب پیروی نمود.^۱ با چنین نگرشی سازمان افسران با نهضت ملی برخورد نمود و در جریان تحولات و رخدادهای آن به تدریج و همپای حزب توده موضعش تغییر یافت.

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و نقش سازمان افسران

در روز ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱، دکتر محمد مصدق در اعتراض به کارشکنی‌های شاه و دربار و همچنین اختلاف بر سر تعیین پُست وزارت

۱. برای نمونه‌هایی از برخورد اعضای سازمان افسران با دولت دکتر مصدق رک به: غلامحسین بقعی، انگیزه، ص ۲۷۱.

جنگ از نخست‌وزیری استعفا داد و شاه احمد قوام را به نخست‌وزیری برگزید. مجلس شورای ملی نیز در غیاب نمایندگان طرفدار دکتر مصدق به وی رأی تمایل داد. و فرمانداری نظامی تهران با صدور اعلامیه شدیدالحنی، نظامیان را با تانک و زرهپوش روانه خیابان‌ها نمود و مجلس شورای ملی را محاصره کردند. اعلامیه غلاظ و شداد احمد قوام در روز ۲۷ تیرماه و تهدیدهای وی مبنی بر تشکیل محاکم انقلابی و اعدام روزی صد تبهکار «وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند...»، زنگ خطر نابودی نهضت ملی شدن صنعت نفت را به صدا درآورد. در مقابله با قوام، شخصیت‌ها، احزاب و گروه‌های طرفدار دکتر مصدق و نهضت ملی روز ۳۰ تیرماه را روز اعتراض به شاه و دربار و تعطیل عمومی اعلام کردند. و با صدور اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متعدد مردم را به شرکت در آن فرا خواندند. آیت‌الله کاشانی و نمایندگان طرفدار نهضت ملی در مجلس شورای ملی با صدور اعلامیه‌های جداگانه‌ایی از سربازان و افسران ارتش و نیروی انتظامی درخواست کردند از تیراندازی و کشتار مردم خودداری نمایند.^۱

۱. آیت‌الله کاشانی از «سربازان وطن و افسران عزیز» می‌خواست «... بگذارید خدا و ملت از شما خشنود باشد زیرا امروز جنگ و جدال بین دو صف حق و باطل است. اعمال احمد قوام که تئیا برای جاه‌طلبی و برگشت انگلیسیها و استعمار است. نباید به دست شما انجام و شما را در مقابل خونیا و حق‌کشیها مسئول تند. بیایید برای رضای خدا و رسول به روی برادران خود سرنیزه و تلوله نکشید و بیدار باشید که این گلوله‌ها باید بر روی دشمنان ملت و وطن کشیده شود... آبا وجدان شما راضی می‌شود که نان ملت را خورده و نفع به‌روی آنها بکشید؟...» (شاهد، شماره ۷۰۹، ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱، به نقل از: م. دهنری، مجموعه‌ای از مکاتبات، سخنرانیها و پیامهای آیت‌الله کاشانی، ج ۲، نیران، چاپختر، ۱۳۶۱، صص ۲۱۱-۲۱۶).

و در اعلامیه نمایندگان طرفدار نهضت ملی، آمده: «... در این موقع تاریخی مواظب باشید که خدای ناکرده عملیات شما به نفع مسلم بیگانگان تمام نشود...»

«اعلامیه نمایندگان ملت...»، شاهد، سال سوم، شماره ۱۱۰، دوشنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱، ص ۴.

روز ۳۰ تیرماه در حالی که نیروهای نظامی و انتظامی و بالطبع بخشی از اعضاء سازمان افسران حزب توده، به دستور فرمانداری نظامی برای مقابله با مردم در میدان‌ها و خیابان‌های شهر مستقر شده بودند، با تظاهرات آرام مردم آغاز شد. مردم از بامداد روز ۳۰ تیرماه در حالی که در دسته‌ها و گروه‌های مختلف به حمایت از دکتر مصدق شعار می‌دادند، به سمت میدان بهارستان به حرکت درآمدند. تیراندازی در ساعت ۷ بامداد در بازار تهران آغاز شد و به تدریج به دیگر نقاط به‌ویژه خیابان‌های فردوسی، سعدی و شاه‌آباد گسترش یافت و مردم به مقابله با مأموران نظامی و انتظامی برخاستند. در نهایت، شاه که از سقوط خود به هراس افتاده بود، احمد قوام را از نخست‌وزیری برکنار و دکتر محمد مصدق از سوی مجلس شورای ملی، مجدداً به نخست‌وزیری برگزیده شد.

قیام ۳۰ تیر باکشته و زخمی شدن عده کثیری از مردم به هدف خود رسید؛ اما کارنامه و عملکرد سازمان افسران در این قیام نامشخص و مبهم است. اعضای این سازمان که می‌توانستند در جهت دلسرد کردن آن بخش از نیروهای نظامی و انتظامی که میان اطاعت از دستور کشتار و سرپیچی مردّد بودند، نقش مؤثری داشته باشند، چه کردند؟ نمی‌دانیم! در اسناد و مدارک و تحقیقات منتشر شده از سوی حزب توده و دیگران، جز اقدام متهورانه سرهنگ حبیب‌الله پرمان که از تانک بیرون آمد، سردوشی‌های شاهنشاهی را کند و به مردم پیوست، نشانه دیگری از اقدام سازمان افسران در دست نیست. این ابهام و تعجب آن‌گاه بیشتر می‌شود که در می‌یابیم سرهنگ پرمان در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ عضو سازمان افسران حزب توده نبوده است. سرهنگ پرمان طی نامه‌ای به مرتضی زربخت توضیح می‌دهد: «جریان ۳۰ تیر تا آنجا که من یادم است، حزب توده و جبهه ملی قرار بود تظاهرات بکنند. علوی مقدم فرماندار نظامی بود. انتظامات توپخانه به من محول شده بود. در آن زمان من جزو حزب نبودم.

واحد هائی از ارتش مأمور فرمانداری بودند. تا آنجا که یادم هست، یک دسته تانک سبک ارابه در اختیار من گذاشته شده بود. من روی تانک رفته نطقی کرده با مردم به مسالمت و مهربانی حرف زدم و در نتیجه هیچ برخوردی پیش نیامد. بعد از این جریان اعضاء حزب مرتباً با من تماس گرفته و بالاخره مرا به حزب داخل کردند. حبیب‌الله پیرمان^۱ علت بی‌تحرکی سازمان افسران در قیام ملی ۳۰ تیر چه بود؟ در پاسخ این پرسش می‌توان بر دو عامل عمده تأکید کرد:

عامل نخست به موضع رهبری حزب توده در قبال نخست‌وزیری دکتر مصدق باز می‌گردد. چنان‌که گفته شد آنان دکتر مصدق را نماینده و حامی «امپریالیسم امریکا» می‌شناختند نه زمامداری ملی و ترقیخواه. رهبری حزب توده مدعی بود: «... دکتر مصدق در خطوط کلی از روش اسلاف خود افرادی از قبیل ساعد و رزم‌آرا پیروی کرده و اگر احیاناً هم تغییری در برخی وجوه داده شده برای تشدید سیاست ضدملی سابق بوده است...»^۲

و در واکنش به استعفای دکتر مصدق اظهار نظر کردند «... نتیجه زدو خورد جناحین هیئت حاکمه ایران هر چه باشد، پس از چهارده ماه یکبار دیگر این حقیقت با کمال وضوح به ثبوت رسیده است که هیچ‌یک از جناحین و شخصیت‌های هیئت حاکمه ایران دوست ملت و هوادار او نیستند. اینها همه دشمن ملت و مدافع ماشین بهره‌کشی هیئت حاکمه

۱. رک به بخش ضمائم؛ با سپاس از آقای مرتضی زوبخت که فتوکپی دستخط سرهنگ پیرمان را در اختیارم نهادند؛ لازم به ذکر است که برای نخستین بار رحیم نامور از اعضای رهبری حزب توده به توده‌ای نبودن سرهنگ پیرمان در روز ۳۰ تیر اشاره کرده و نوشت «این افسر آزادبخواه و سینه‌پرست، سرانجام راه واقعی خود را یافت و پس از این واقعه [۳۰ تیر] به عضویت سازمان افسران حزب توده درآمد.» یادنامه شیدان، ص ۲۳.

۲. «سرمقاله»، به‌سوی آینده، شماره ۴۴۸، چهارم دی‌ماه ۱۳۳۰، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۷۲

ایراند...^۱ به این ترتیب سازمان افسران چگونه می‌توانست اعضای خویش را برای حمایت از «دشمن ملت و مدافع بهره‌کشی» بسیج نماید و با مخاطره روبه‌رو سازد؟ اعلامیه ۲۹ تیرماه «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» به‌رغم آنکه نشانه‌هایی از تغییر خط و مشی حزب توده را با خود داشت اما همچنان دکتر مصدق را «نماینده امپریالیسم امریکا» و کسی که «در عمل برای جلوگیری از هرگونه پیروزی نمایندگان واقعاً ملی با دربار و عمال امپریالیسم انگلیس سازش کرد»^۲ معرفی می‌نمود. رهبری حزب توده با چنین نگرش و ارزیابی نمی‌توانست رهنمود و فراخوانی برای مشارکت توده‌ای‌ها در ۳۰ تیر داشته باشد و به پیروی از آنان، هیئت اجراییه سازمان افسران نیز فاقد رهنمود و طرح و برنامه‌ای نسبت به رخدادهای این روز بود. به‌رغم فقدان رهنمود، آیا اعضای سازمان افسران به ابتکار شخصی و در محدوده اختیاراتشان نمی‌توانستند از یورش نظامیان به مردم و کشتار آنان جلوگیری کنند؟ پاسخ این پرسش ما را به یکی از بزرگترین نقایص این سازمان و عامل دوم بی‌حرکی آن در ۳۰ تیر می‌رساند. به‌واقع تأثیر مکانیسم در هم تنیده بوروکراسی و انضباط حزبی و انضباط نظامی بود که جلوی ابتکار و خلاقیت فردی را تا حدودی فراوانی سد کرد و موجب بی‌حرکی آنان گردید. این نقصه بار دیگر در جریان کشف سازمان افسران، بروز کرد و خود را نشان داد که به آن خواهیم پرداخت. بدین ترتیب، کارنامه نشر یافته و به‌دست آمده سازمان افسران در قیام ملی ۳۰ تیر سخت خالی می‌نماید و ضعیف و نقصان جدی در تاریخچه آن را نشان می‌دهد.

۱. «سرمقاله»، دژ (به جای به‌سوی آینده)، ۲۷ تیرماه ۱۳۳۱، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۷۳.

۲. «سرمقاله»، دژ (به جای به‌سوی آینده)، ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۷۳.

سازمان افسران و مقابله با توطئه‌های کودتایی

پس از قیام ۳۰ تیر و بازگشت دکتر مصدق به قدرت، مخالفان نهضت ملی و بخشی از یاران و متحدان دکتر مصدق که اینک از موضع و پافشاری وی در مذاکرات نفت ناراضی بوده و آن را نادرست می‌دانستند، به تدارک توطئه‌هایی برای سرنگونی دکتر مصدق اقدام کردند. نیروهای نظامی و انتظامی از کانون‌های عمده فعالیت توطئه‌گران بود؛ زیرا تجربه ۳۰ تیر به روشنی نشان داد که حرکت قانونی و مسالمت‌آمیز (به‌رغم کشتارهای ۳۰ تیر) با مقابله جدی مردم روبه‌رو خواهد شد و امکان تحقق آن اندک است. در این زمان ترکیب سیاسی ارتش اینگونه بود:

۱. سازمان افسران حزب توده، سازمان یافته‌ترین جریان درون ارتش بود و با قدرت هر چه تمامتر مخفیانه فعالیت می‌کرد؛
۲. افسرانی که متأثر از فضای سیاسی نهضت ملی شدن صنعت نفت بودند و با گرایش حمایت از دکتر مصدق و جبهه ملی فعالیت می‌کردند. و تشکیلات محدود و کوچکی به نام سازمان افسران ناسیونالیست داشتند؛^۱
۳. معدود افسران ارتش که با آیت‌الله کاشانی و دکتر بقایی در تماس بودند؛^۲
۴. افسران متمایل به دربار و شخص شاه که تحت هدایت و رهبری سرلشکر زاهدی و دیگر امراء ارتش قرار داشتند؛

۱. سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی از این سازمان با عنوان «سازمان نادر ملی» یاد می‌کند (رک به: کینه‌سوزان تهران، رسا، ۱۳۶۶، صص ۲۳۹-۲۱۴)؛ سرهنگ غلامرضا نجاتی از آن به عنوان «سازمان افسران ناسیونالیست» (رک به: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵، ص ۲۲۲).

۲. محمدعلی عمویی، دُرد زمانه، ص ۶۷؛ برخی مقاله‌ها و مطالب روزنامه‌ها شاهد نیز این مطلب را ثابت می‌کنند. برای نمونه رک به: روزنامه شاهد، سال سوم، شماره‌های ۷۳۶ الی ۷۶۹، ۲ الی ۱۵ به‌رمه ۱۳۳۱، شماره ۷۷۶، ۲۳ به‌رمه ۱۳۳۱ و ...

۵. بخش قابل توجهی از افسران که موضع سیاسی خاصی نداشتند و تابع شرایط روز بودند؛ و

۶. گروهی که نه علاقه‌ای به شاه داشتند نه به دکتر مصدق، اما از کاهش روزافزون اقتدار و اُبَهِت ارتش خشمگین بودند.^۱

از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، توطئه‌های متعددی برای سقوط دولت ملی دکتر مصدق تدارک دیده شد و به علت اینکه تکیه‌گاه و نیروی اجرایی این توطئه‌ها نیروهای مسلح کشور بودند، سازمان افسران حزب توده‌ای این امکان را می‌یافت که در شناسایی، کشف و افشای این توطئه‌ها نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. سازمان افسران با آگاهی از تلاش مخالفان نهضت ملی برای ایجاد گروه‌بندی‌های توطئه‌گرانه و هدایت آنها در ارتش به اقدامات معینی دست زد. در گزارش شعبه اطلاعات سازمان افسران در این باره می‌خوانیم:

«... کسب اطلاعات از دسته‌بندی‌هایی که پس از ۳۰ تیر سال ۳۱ در فرهنگ [ارتش] به‌وجود آمده بود مورد توجه خاص هیئت دبیران بوده و با اعزام افرادی به این دارودسته‌ها موفق شدیم اطلاعات قابل توجهی از طرز کار و ارتباطات و بعضی از افراد آنها به‌دست آوریم... گرچه اطلاعاتی که از دارودسته‌های فرهنگی [ارتشی] کسب شده قابل توجه می‌باشد ولی به هیچ وجه کافی نیست [زیرا] هنوز موفق نشدیم رفقایی را به مرکز رهبری آنها بفرستیم و اینکه چه اشخاصی آنها را رهبری می‌نمایند کسب خبر نمائیم...»^۲

پس از ۳۰ تیر، نخستین گروه توطئه‌گر به رهبری علیرضا پهلوی،

۱. غلامحسین بقعی، انگیزه، ص ۲۸۲.

۲. گزارش شعبه اطلاعات به تشکیلات سازمان افسران حزب توده، به نقل از کتاب سیاه

دوباره سازمان افسران توده، ص ۱۸۳ و ۱۷۸.

سرلشکر زاهدی و برادران رشیدیان، شروع به فعالیت کردند. اینان با آگاهی از نارضایتی برخی از افراد جبهه ملی (مانند بقایی، مکی و حائری‌زاده)، کوشیدند آنان را به سوی خویش جذب کنند. در ملاقات‌های بین آنها، پس از تعهد جناح دربار به واگذاری برخی از وزارتخانه‌ها به جناح ناراضی جبهه ملی که از دکتر مصدق فاصله گرفته بودند، فعالیت هماهنگی این دو جناح آغاز شد و به تدارک توطئه کودتایی پرداختند.

همزمان با تدارکات توطئه‌گران، اعضای سازمان افسران حزب توده با توجه به پراکندگی گسترده‌شان در قسمت‌های مختلف ارتش، از توطئه آگاه شده و اطلاعات به دست آمده را در اختیار رهبری حزب توده قرار دادند. و در روز ۲۶ شهریور ماه طی نامه سرگشاده‌ایی به دکتر مصدق اعلام کردند «توطئه‌ای به صورت یک کودتای نظامی علیه استقلال و حاکمیت ملی ایران در شرف تکوین است که بیگمان شما نیز بر آن وقوف دارید. ملت ایران می‌خواهد بداند در برابر توطئه خطرناکی که هدفی به جز لگدمال کردن پیروزیهای نهضت ملی ایران ندارد، چه نقشه‌ای از جانب شما به عنوان رئیس دولت طرح شده است و چه راهی برای خنثی کردن آن در پیش گرفته‌اید.» و «حزب توده ایران اسرار کودتای آینده را فاش، عاملین آن را می‌شناساند و راه جلوگیری از آن را نشان می‌دهد.»^۱ و با استفاده از اخبار و اطلاعات ارائه شده از سوی سازمان افسران، هشدار دادند:

«طبق اطلاع موثق در روز ۱۲ شهریور به گردان تندربولت و هاریکن و هارورد در تیپ شکاری دستور داده‌اند که هواپیماها را به فوریت برای یک مأموریت (؟) آماده نمایند و ماتریل لازم را بسته‌بندی کنند. پرسنل

۱. «نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران به نخست‌وزیر»، رژیم آوران، یکشنبه ۱۶ شهریورماه ۱۳۳۱، ص ۱ و ۶.

این هواپیماها نیز روز بعد تعیین و ۶ تندربولت و ۴ هاریکن حاضر به عمل گردیده و از جهت تیراندازی و بمب آماده شده و از تهران به سوی یکی از شهرستانها پرواز کرده‌اند. نظر به اینکه هیچ حادثه فوق‌العاده‌ای در کشور رخ نداده که موجب این عمل باشد بدون تردید هواپیماهای فوق از تهران خارج شده‌اند تا در روز کودتا از دسترس مردم خارج باشند و بتوانند بر فراز تهران پرواز نموده مردم قهرمان تهران را مبارزان کنند. ما این توطئه خونخوارانه ضدملی را که به کارگردانی دربار به عمل می‌آید به این وسیله فاش می‌کنیم.» و برای خنثی ساختن کودتا پیشنهاد می‌کردند اگر در این توطئه شریک نیست باید فوراً فرمانده نیروی هوایی را دستگیر کند و به کلیه شهرستانها دستور دهد که پرسنل هواپیماهای مذکور را در هر نقطه که باشند دستگیر نموده، برای محاکمه و کشف اسرار توطئه به محاکم صالح تحویل دهند...^۱

و در روز ۱۷ شهریورماه اطلاعات بیشتری از کودتاگران و تدارکات آنها را منتشر نمودند:

«فعالیت دربار و عده‌ای از افسران خائن ارتش برای اجرای کودتا و مخفی ساختن ملت ایران، با کمال شدت ادامه دارد... اینها شب و روز در ارتش به تبلیغات مشغولند... اخیراً در ارتش نقل و انتقالات زیادی داده شده است، در اغلب این نقل و انتقالات، عوامل کودتا دست داشته‌اند. سرهنگ دیبیمی، عضو دفتر نظامی شاه، واسطه غالب این نقل و انتقالات بوده است. بدین ترتیب می‌خواهند افسران و افراد مورد اعتماد خود را در پستهای حساس ارتش بگمارند، تا در موقع معین بتوانند بی دغدغه خاطر مقاصد خود را اجرا کنند...»^۲ و در توضیح تدارک کودتا نوشتند:

۱. همان، ص ۱

۲. «توطئه کودتا را باید به جند ضدکودتا مبدل ساخت». سرانجام، دوشنبه ۱۸ شهریورماه:

«به دستور ستاد ارتش و زیر نظر شاه ۴۰ کامیون ارتشی در اختیار دژبانی مرکز قرار گرفته تا به کمک آنها عده‌ای از زاندارم‌ری دژبان که به لباس سیویل درخواهند آمد نقشه‌ای را به این طور اجرا کنند که به منازل افراد سرشناس حزب توده و جمعیت‌های دموکراتیک هنگام شب حمله کنند و حتی اگر لازم باشد چند نفر به عنوان دزدی به منازل این افراد بروند و عده‌ای از آنها را با اسلحه زخمی نمایند و عده‌ای دیگر را به عنوان مختلف گرفته در کامیونهای ارتشی بدون محاکمه به بیغوله‌ها و بنادر جنوب تبعید کنند»^۱.

بر اثر این هشدارهای علنی و اطلاعات غیرمستقیمی که در اختیار دکتر مصدق قرار می‌گرفت، وی به اقدامات پیشگیرانه‌ای دست زد. روز ۲۱ مهرماه ۱۳۳۱، سخنگوی دولت با اشاره به کشف توطئه کودتا اعلام کرد: «چون گزارشهایی از عملیات سرلشکر بازنشسته عبدالحسین حجازی و برادران رشیدیان رسیده بود که به معیت آقای سرلشکر زاهدی و بعضی افراد دیگر که دارای مصونیت پارلمانی هستند به نفع یک سفارت اجنبی مشغول توطئه و تحریک می‌باشند. نامبردگان که مصونیت پارلمانی نداشتند امروز صبح از طرف فرمانداری نظامی بازداشت و به زندان شهربانی تحویل گردیدند و نسبت به سایرین که مصونیت پارلمانی دارند، دولت مطالعه خواهد کرد تا اقدام لازم معمول گردد»^۲. اما به رغم اعترافات رشیدیان به گرفتن پول از دربار و رکن ۲ ستاد ارتش برای مخارج کودتا، پس از مدت کوتاهی با پا درمیانی دربار، دستگیرشدگان آزاد

۱. همان، ص ۱، «چگونه کودتا را ندارک می‌بینند! دکتر مظفر بقایی برای خنثی و بی‌اعتبار کردن افشاگری‌های حزب توده در مورد کودتا، در روزنامه شاهد می‌نوشت که در شرایط کنونی خطر کودتا وجود ندارد و حزب توده با مطرح ساختن «داستان کودتا و ایجاد وحشت عمومی و تبلیغ شدید روی آن» می‌خواهد طرح «واخوردن ائتلاف برای تشکیل جبهه واحد ضد استعماری را دوباره زنده سازد». بنابراین نیایستی به این قبیل ادعاهای دروغین توجهی کرد. شاهد، سال سوم، شماره ۷۶۷، یکشنبه ۱۳ مهرماه ۱۳۳۱، ص ۲.

۲. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۸۳.

شدند. حتی سرتیپ بهرام آریانا از عوامل مؤثر توطئه کودتای شهریور ماه به‌عنوان وابسته نظامی سفارت ایران در فرانسه به آن کشور اعزام شد. به‌رغم چنین سیاست مماشات‌جویانه در برابر کودتاچیان، دکتر مصدق با درپیش گرفتن سیاست سرسختانه خارجی در پاسداری از اصول قانون ملی شدن صنعت نفت، منافع منطقه‌ای دولت‌های انگلستان و آمریکا را به مخاطره انداخته و آنان را به واکنش جدی‌تر و سازماندهی همه‌جانبه عملیات سرنگونی وی وادار می‌کرد. در چنین شرایطی سازمان افسران حزب توده با بهره‌گیری از کلیه امکاناتش می‌توانست نقش مهمی در خنثی ساختن توطئه‌ها و اقدامات برضد نهضت ملی داشته باشد. اعضای سازمان افسران علاوه بر ردیابی و کشف توطئه‌های درون ارتش، به انحاء مختلف اطلاعات و اخبار گسترده‌ای از محافل ایرانی و خارجی مخالف نهضت ملی را در اختیار رهبری حزب توده قرار می‌دادند. از جمله این اعضا سروان ابوالقاسم قره‌گزلو بود.

سروان قره‌گزلو که از افسران مورد اعتماد رکن ۲ ستاد ارتش بوده، در دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت با نام مستعار «مقدم» در خوزستان فعالیت می‌کرد و علاوه بر ریاست اداره اطلاعات نظامی مربوط به مناطق نفت‌خیز، ریاست شعبه رکن ۲ ستاد ارتش در خوزستان را برعهده داشت. وی از سوی ستاد ارتش موظف بود به بررسی اوضاع خوزستان و موقعیت نظامی آن از لحاظ سوق‌الجیشی بپردازد و درباره نقاط ضعف ارتش در این منطقه بررسی نماید. همچنین مسئولیت دیگر وی کسب اطلاعات مربوط به عملکرد احزاب و سازمان‌های سیاسی در آن منطقه و خنثی کردن فعالیت حزب توده و جبهه ملی در خوزستان و به‌ویژه در شرکت نفت بود.^۱ یا توجه به موقعیت حساس سروان قره‌گزلو، و اخبار و

۱. «اطلاعات جدیدی درباره ترفیق افسران عضو سازمان نظامی حزب توده»، کیهان، سال سیزدهم، شماره ۱۳۳۸۰، چهارشنبه ۲۴ شهریورماه ۱۳۳۳، ص ۷.

اطلاعاتی که می‌توانسته از طریق سازمان افسران در اختیار رهبری حزب توده قرار دهد، از چگونگی فعالیت‌ها و اقدامات وی اطلاعی در دست نیست و پیرامون وی سکوت قابل تعمقی وجود دارد که احتمالاً ناشی از عملکردش در سال‌های پس از دستگیری می‌باشد.

از شهریور ماه ۱۳۳۱ تا مردادماه ۱۳۳۲، توطئه‌گران یا سازماندهی و تدارک همه جانبه در بین سیاستمداران، نمایندگان مجلس شورا و سنا و ایجاد گروه‌بندی‌هایی در نیروهای مسلح نظامی و انتظامی و... فعالیت خود را برای سرنگونی دولت دکتر مصدق و سرکوب نهضت ملی گسترش دادند. سازمان افسران حزب توده که مراقب اعمال توطئه‌گران در نیروهای مسلح بود، موفق شد در گروه‌هایی آنان در ارتش نفوذ نماید و اخبار و اطلاعات به دست آمده از فعالیت‌ها، برنامه‌ها و مقاصد آنان را در اختیار رهبری حزب توده قرار دهد. سرگرد مهدی همایونی فرمانده گروهان ۲ هنگ پهلوی از جمله اعضای سازمان افسران بود که به گروه‌های توطئه‌گران راه یافته و در زمره تشکیلات ۲۵ نفره کودتاچیان قرار گیرد. وی در خاطراتش پیرامون مرداد ماه ۱۳۳۲ می‌نویسد:

«از اوایل مردادماه، در فرمانداری نظامی جنب وجوشهای زیادتری به چشم می‌خورد و مرتباً افسران فرمانداری نظامی را جمع کرده، دستورات موکدی در مورد اعمال خشونت و بازداشت دسته‌جمعی و جلوگیری از تظاهرات داده می‌شد... در دهه اول مردادماه علاوه بر جنب وجوشهای روزانه در فرمانداری نظامی، در منازل بعضی از افسران جلسات شبانه برگزار می‌شد و افسران وابسته [به دربار] شرکت کرده [و به] سخنرانیهای [سرگرد] امجدی، [سرهنگ] آزموده، [سرهنگ] نصیری [گوش می‌دادند. در این جلسات] چند نفر شخصی که یکی [از آنها] هم خارجی بود، دیده می‌شدند... و در مورد مبارزه با توده‌ای‌ها و جبهه ملی [بحث کرده] و برای جلوگیری از هر نوع تجمع، شدت عمل توصیه می‌شد. گزارش این

جلسات را به مسئول خودم سرگرد محبی و ابوالحسن عباسی رابط مستقیم [با هیئت اجرائیه سازمان] می‌دادم... از تاریخ ۱۷ مردادماه فعالیت در فرمانداری نظامی و جلسات تجمع و سخنرانیها فزونی یافت و دستورات نیز با مراقبتهای جدی پی‌درپی ابلاغ می‌شد.^۱ سرگرد همایونی که موفق به جلب اعتماد افسران کودتاجی شده بود، به دستور سرهنگ آزموده مأموریت‌های چهارگانه زیر را برای انجام کودتا در ۲۳ مردادماه برعهده گرفت:

۱. دستگیری سرهنگ ممتاز فرمانده هنگ جمشید آباد که مأموریت حفاظت از منزل دکتر مصدق را برعهده داشت...
۲. دستگیری سرتیپ رئیس ستاد ارتش...
۳. ... استقرار من [واحد تحت امر] همایونی [که سروان بلاری آن را سرپرستی می‌کرد، در کوچه خورشید در غرب کاخ سنا... جهت تقویت سربازان گارد که در پادگان باغشاه بودند. آن‌ها «...مأموریت داشتند که پس از رفتن سرهنگ نصیری به خانه دکتر مصدق و ابلاغ [فرمان] عزل او از نخست‌وزیری در صورتی که با مقاومت و تیراندازی مواجه شدند وارد عمل شوند...]
۴. مأموریت قطع سیمهای تلفن و برق مرکز بازار در میدان اعدام (خیام فعلی)»^۲

اما سرهنگ آزموده در حدود ساعت ۱۰ شب ۲۳ مرداد به کودتاجیان اطلاع می‌دهد که عملیات امشب لغو شده است. سرگرد همایونی که قبلاً تمام اطلاعات و تدارکات و برنامه کودتاجیان را از طریق سرگرد محبی و سروان عباسی به رهبری سازمان افسران گزارش داده بود، بلافاصله خبر لغو عملیات را به اطلاع آنان می‌رساند. علت لغو عملیات کودتا در شب

۱. رک به بخش ضمیمه، صص ۲۴۶-۲۲۵.

۲. رک به بخش ضمیمه، صص ۲۴۷-۲۴۶.

۲۳ مرداد آن بود که سرهنگ نصیری، رابط افسران و گروه رهبری‌کننده کودتا، به علت تعطیلی روز جمعه موفق به تجهیز کودتاجیان نشده بود اما در شب ۲۴ مرداد ماه ۱۳۳۲، «دستور صادر شد که بعد از نیمه‌شب به هر طریق [بایستی] عملیات انجام گردد.»^۱ و وظایف سرگرد همایونی نیز همان وظایف قبلی بود که می‌بایست انجام می‌داد. وی سریباً مراتب را به اطلاع سازمان رسانید. علاوه بر سرگرد همایونی، تنی چند از اعضاء سازمان در زمره کودتاجیان جای گرفته و می‌توانستند در حدود مسئولیت خویش اطلاعاتی به سازمان افسران برسانند. سروان اسماعیل فیاضی افسر گارد جاویدان از زمره آنان بود که «سرب ۲۴ مرداد به سرهنگ مبشری گزارش داد که پس از ساعت ۲۲ سرهنگ نصیری فرمانده گارد با زرهپوش و دسته سرباز با نامه‌ای از شاه به خانه دکتر مصدق نخست‌وزیر خواهد رفت... زرهپوش و دسته سرباز بی‌گمان برای این است که دکتر مصدق را دستگیر کرده و با خود ببرد. [سرهنگ] محمدعلی مبشری پس از دریافت گزارش، به نزد کیانوری رفته و جریان را به آگاهی او رسانده است و پس از گفتگو با نورالدین کیانوری، [از] تلفنی در کنار خیابان، به خانه مصدق تلفن کرده و او را آگاه کرد که سرهنگ نعمت‌الله نصیری فرمانده گارد با زرهپوش و دسته سرباز پس از ساعت ۲۲، برای دادن نامه‌ای نزد او خواهد آمد و گمان می‌رود بازداشت او در میان است...»^۲. دکتر مصدق با آگاه ساختن سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش و تمهیدات دیگر به مقابله با کودتاجیان پرداخت.

کودتاجیان به قصد غافلگیر کردن هیئت دولت و سیاستمداران طرفدار

۱. همان، ص ۲۴۸.

۲. بابک امیرغمری، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۵۲۸.

دکتر مصدق ساعت ۲۳ فعالیت خود را آغاز کرده و پس از دستگیری دکتر فاطمی، مهندس حق‌شناس و مهندس زیرک‌زاده، اقدام به دستگیری سرتیپ ریاحی نمودند که ناموفق ماند و همزمان عده دیگری از کودتاچیان سیم‌های تلفن ستاد ارتش را قطع کردند و تلفنخانه بازار را اشغال نمودند سرهنگ نعمت‌الله نصیری با چهار کامیون سرباز، دو جیب و یک زره‌پوش برای دستگیری دکتر مصدق به منزل وی رفته و خواستار ملاقات با دکتر مصدق و تسلیم‌نامه شاه به وی می‌شود. اما دکتر مصدق که بر اثر تلفن سرهنگ مبشری، از هدف و منظور سرهنگ نصیری آگاه بود، دستور بازداشت نصیری را به گارد محافظ خویش می‌دهد و آنان به یاری ستوان شجاعیان از اعضای سازمان افسران حزب توده که در ظاهر جزو کودتاچیان و همراه سرهنگ نصیری بود، وی را بازداشت می‌نمایند.^۱ و تا صبح روز ۲۵ مرداد ماه به تدریج کودتاچیان دستگیر و بازداشت می‌شوند. در بین بازداشت‌شدگان تنی چند از افسران عضو سازمان افسران حزب توده نیز قرار داشتند. بدین ترتیب کودتای ۲۵ مرداد بر اثر اقدامات سازمان افسران شکست خورد و محمدرضا شاه از کلاردشت به بغداد و سپس به ژم‌گریخت و مردم ایران در شرایط تاریخی برای تعیین آینده خود قرار گرفتند.

با انتشار خبر شکست کودتا و گریختن شاه، توده‌های مردم در شهرها به حرکت درآمدند و با سرنگون ساختن مجسمه‌های رضا شاه و محمدرضا شاه خشم و نفرتشان نسبت به کودتاچیان را بروز دادند. رهبری حزب توده و جناح رادیکال نیروهای ملی به رهبری دکتر فاطمی

۱. ر.ک به: افشارگری سروان داورپناه و سروان فشارکی، روزنامه اطلاعات، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۴، به نقل از ف.م. جوانشیر، تجربه تاریخی ۲۸ مرداد تهران حزب توده، ۱۳۵۹، ص ۲۸۲.

در استقبال از حرکت مردم با طرح شعار جمهوری و نفی سلطنت، خواستار تحول نظام سیاسی کشور شدند.^۱

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

بحث جمهوری شدن ایران با شدت هر چه تمامتر در حوزه‌های سازمان افسران مطرح شده و به ترسیم آینده سیاسی کشور می‌پرداختند. سروان نظام‌الدین مدنی در این مورد می‌نویسد: «در حوزه بحث می‌شد که ابتدا باید دکتر مصدق که بین مردم طرفدار دارد، به ریاست جمهوری انتخاب شود و ما هم در حکومت شرکت داشته باشیم و کوشش نمایم نفوذ زیادی در حکومت داشته باشیم و بیشتر مشاغل در دست ما باشد. پس از آن اگر دکتر مصدق روی موافق نشان داد که پیشرفتهای بعدی ما حتمی است، در غیر این صورت چون نیروی ما از لحاظ اعضاء و تعداد کارگران که دنبال حزب توده خواهند آمد، برتری دارد ما می‌توانیم او را از ریاست جمهوری در انتخابات بعدی عزل و خود حزب را رأساً حکومت را اداره نمایم...»^۲ ولی نه تنها جمهوری اعلام نشد، که کودتای بعدی از راه رسید و نهضت ملی را سرکوب کرد.

سازمان افسران توانست این کودتا را همانند دیگر کودتاها خنثی کند، زیرا چنانکه بابک امیر خسروی می‌نویسد کودتای ۲۸ مرداد اقدامی برنامه‌ریزی شده نبود. «روز ۲۸ مرداد گروهی از اوپاش و ولگردها که به

۱. روز ۲۵ مرداد، در تظاهرات یکصد هزار نفری میدان بهارستان دکتر قاضی گفت: «... امروز شما باط ننگین را سرتگون کردید... شکر خدا را که آخرین پایگاه سی‌ساله انگلستان یعنی دربار ننگین پهلوی آن چنان منهدم شد که جز اراده شما نمی‌توانست این کانون را منهدم کند.» و مردم با شعارهای «ما شاه نمی‌خواهیم»، «مرگ بر شاه خائن»، «نابود باد سلطنت»، «پیروز باد مصدق» و... از سخنان وی و دیگران استقبال کردند. رک ب: «امروز پرچم سه رنگ ایران...»، باختر امروز، شماره ۱۱۷۳، دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۳۲.

۲. سروان نظام‌الدین مدنی، اوراق بازجویی، صص ۱۴ و ۱۸، کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۲۹۰.

احتمال قوی از شب قبل اجیر و به چوب و چماق مجهز شده بودند، پس از تجمع در سبزه میدان و چند محل دیگر، برای تخریب دفاتر روزنامه‌های طرفدار دولت مصدق، حزب توده و... به قصد تظاهرات شاه‌پرستانه به مرکز و شمال شهر به حرکت درآمدند عده‌ای از سربازان و پاسبانان که برای متفرق کردن او‌باش، اعزام شده بودند و یا در گوشه و کنار شهر مأموریت‌هایی داشتند، تحت تأثیر شعارهای ضدسلطنتی و جمهوری‌خواهانه روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد و ناراضی‌تی از آن، به جای سرکوب و متفرق کردن او‌باش، با آن هم‌آوا شده یا تماشاگر بی طرف باقی ماندند. با گذشت زمان، از حدود ساعت یک بعد از ظهر، به دلیل عدم واکنش دولت دکتر مصدق و ستاد ارتش در برابر آشوبگران و سکوت و بی‌عملی حزب توده و طرفداران نهضت ملی، جمعیت او‌باش فزونی یافت و به تدریج گروه‌های توطئه‌گر امریکائی - انگلیسی و متحدان ایرانی آنان با بسیج نیروی خویش در نیروهای مسلح نظامی و انتظامی و پیوستن آنان به جمعیت روبه‌افزایش او‌باش که با شعار زنده باد شاه و مرگ بر مصدق در تهران به حرکت می‌پرداختند به گونه‌ای قدرت یافتند که سرکوب آنان تنها با خونریزی و کشتار امکان‌پذیر بود. ولی بازهم واکنشی از سوی دولت و ستاد ارتش صورت نگرفت و جمعیت که اینک تحت رهبری کسودتاجیان قرار گرفته بود با به خدمت گرفتن تانک‌ها و زره‌پوش‌های ارتشی که یا در خیابان سرگردان بودند یا در محدوده پادگان‌ها قرار داشتند به قدرتی مبدل شدند که دیگر امکان سرکوب آن وجود نداشت. و با تسخیر و غارت منزل دکتر مصدق، آخرین امیدها نیز بریاد رفت.^۱

بدین ترتیب در شرایط انفعال اجتماعی، دکتر محمد مصدق، طرفداران نهضت ملی و حزب توده، مات و مبهوت نظاره‌گر پیروزی کودتا

شدند. اما عملکرد سازمان افسران حزب توده در روز ۲۸ مرداد چه بود؟ سازمان افسران به دلیل حضور همه جانبه و گسترده‌اش در نیروهای مسلح نظامی و انتظامی، از توطئه‌هایی که بر علیه نهضت ملی در ارتش شکل می‌گرفت، درک عینی و واقعی داشت و خطر را لمس می‌کرد. بر این اساس در هماهنگی با رهبری حزب توده، از اواخر سال ۱۳۳۱ برنامه‌هایی برای مقابله با کودتاهای احتمالی تدارک دیده بود. رهبری حزب توده عده‌ای از اعضاء حزب را آموزش نظامی داده و در گروه‌های «پیش‌تاز» سازماندهی کرده بود، که در صورت وقوع کودتا به مقابله برخیزند. ولی این گروه‌ها در اوایل سال ۱۳۳۲ به دلایل نامعلومی منحل شده بود. سازمان افسران نیز علاوه بر کارهای اطلاعاتی و کسب خبر، «دست به تداکارت مختلفی که گرچه اندک و پراکنده بود زد که نشان از درک ضرورت انجام تدابیر نظامی در مواجهه با اقدام ناگهانی و غافلگیرانه نظامیان درباری داشت. نقشه و کروکی پاره‌ای از پادگان‌های مرکز به وسیله افسران سازمان تهیه شد. در این نقشه‌ها، محل دقیق اسلحه‌خانه‌ها، موتورخانه برق، انبار سوخت، آشپزخانه و انبار آذوقه، آسایشگاه‌ها و دفاتر فرماندهی به دقت ترسیم و مشخص شده بود... تا آنجا که نگارنده [محمدعلی عمویی] در جریان امر بود، نقشه‌ها و کروکی پادگان‌های باغشاه و عشرت‌آباد، دانشکده افسری و کاخ سعدآباد تکمیل شده بود. مفهوم ترسیم و تعیین نقاط حساس عبارت بود از آمادگی در برابر کودتای احتمالی از طریق اشغال نقاط حساس و یا در صورت لزوم تخریب و انفجار مراکزی که می‌توانست مورد استفاده کودتاچیان قرار گیرد»^۱. به‌رغم چنین تمهیداتی کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و سازمان افسران با پیروی از رهبری حزب توده بدون آنکه طرح و برنامه‌ای داشته باشد به نظاره ایستاد. تنها معدودی از اعضاء سازمان افسران به ابتکار و تصمیم

خودشان اقدام کردند. در روز ۲۸ مردادماه سروان محمدپولاد دژ، افسر وکن ۲ ستاد ارتش به سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش گزارش داد که «سرهنگ ۲ مبصر و ستوان یکم سیاحتگر (رئیس و کارمند تجسس) با چند خارجی در جنوب شهر میان مردم پول تقسیم کرده و آنها را تحریک و وادار به تظاهرات بر علیه دکتور مصدق می نمایند.»^۱

ستوان دوم علی اشرف شجاعیان که در کودتای ۲۵ مرداد با محاصره سرهنگ نصیری ضربه قاطع را به کودتاگران زده بود، در ۲۸ مرداد نیز به مقابله با کودتاجیان برخاست. سرهنگ ممتاز، فرمانده گارد محافظخانه دکتور مصدق، درباره وی می گوید: «در آن روز شجاعیان در حالی که زخمی شده بود با تانک خود تا آخرین گلوله جنگید و تلفات سنگینی به مزدوران گارد شاهنشاهی وارد ساخت.»^۲ همچنین سروان پیاده رمضان مشرفیان دهکردی فرمانده گروهان مستقر در چهارراه مخبرالدوله در بامداد ۲۸ مرداد، با مشاهده اوباش و ولگردانی که با در دست داشتن عکس شاه، زنده باد گویان به چهارراه مخبرالدوله نزدیک می شدند، دستور تیراندازی به سمت آنان را می دهد و جمعیت را متواری می سازد، ولی بعد از ظهر همان روز که اوضاع عوض می شود، سروان مشرفیان مورد هجوم اوباش قرار می گیرد و زخمی می شود. برخی از اعضاء سازمان نیز که در خیابانهای شهر و در پست خود بودند، ناخواسته و از روی اجبار در اختیار کودتاجیان قرار می گیرند، مانند تانک‌هایی که به فرماندهی ستوان یکم زرهی ایرج ایروانی و ستوان دوم هوشنگ قربان‌نژاد در خیابان‌های تهران سرگردان بودند^۳ و...؛ و دیگر اعضا در انتظار دستور هیئت اجرائیه سازمان به سر می بردند و هیئت اجرائیه نیز در انتظار دستور رهبری

۱. محسن مبصر، پژوهش: نقدی بر کتاب خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست و گزیده‌هایی از یادمانده‌های نویسنده، لندن، پکتا پرنیت، ص ۱۹۹۶، ص ۳۱۳.

۲. غلامرضا نجفی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۴۲۱.

۳. امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، ص ۶۱۵.

حزب توده ماند! به نوشته صادق انصاری، «روز ۲۸ مرداد، اعضای هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده و کمیته ایالتی تهران از صبح زود در محل دبیرخانه کمیته ایالتی در خیابان نصرت، گرد هم آمده بودند. سرهنگ مبشری از هیئت دبیران سازمان نظامی حزب توده نیز حضور داشت. ما از همان اول وقت از حرکت سازمان یافته ولگردان و روسپیان در خیابانهای مرکزی شهر با خبر شدیم. اما حزب، با توجه به دستور قبلی دکتر مصدق دایر بر سرکوب تظاهرات ضدشاه، نمی خواست مستقلاً وارد میدان شود^۱. اما نه انصاری و نه دیگر رهبران حزب توده هیچگاه توضیح ندارند چرا به رغم تمامی هشدارهای قبلی مبنی بر انجام کودتای دیگری پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، شبکه تشکیلاتی را فعال نگه نداشتند و چرا هنگامی که در همان نخستین ساعات ۲۸ مرداد که نشانه‌ای از سرکوب اوپاش‌ها و ولگردان توسط مأمورین انتظامی دیده نشد اقدامی مستقلاً به عمل نیاوردند؟ آیا کودتا تنها بر علیه دکتر مصدق و یاران وی رخ می‌داد یا سرنوشت کشوری را رقم می‌زد که حزب توده خود را در آن سهم می‌دانست؟...^۲

۱. صادق انصاری، از زندگی من...، ص ۲۳۶.

۲. بیژن جزینی در ارزیابی کودتای ۲۸ مرداد و عملکرد حزب توده به نکته قابل توجهی اشاره می‌کند که می‌تواند بخشی از دلایل عدم تحرک رهبری حزب توده را توضیح دهد. وی می‌نویسد: «رهبری حزب توده فکر می‌کرد که ۲۸ مرداد فقط شکستی برای جنبش ملی و بدویزه برای مصدق و جبهه ملی خواهد بود و حزب و سازمانهای مخفی آن خواهند توانست به مبارزه مخفی ادامه دهند. نتیجه این طرز فکر در پیش گرفتن سیاستی غیرفعال و تسلیم‌طلبانه در مقابل کودتا بود...» طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران، تهران، سازیار، ۱۳۵۷، ص ۶۶.

